

سُورَةُ الْفَاتِحَةِ



Ketabton.com

تفسير احمد

ترجمه و تفسير سورة «الفاتحة»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

تفسیر احمد

فهرست مضامین سوره الفاتحة

شماره	اسم سوره	فهرست مضامین سوره ها	صفحه
1	سُورَةُ فَاتِحَةٍ	- وجه تسمیه.	
2		- تاریخ نزول سوره فاتحه.	
3		- پیش درآمد سوره فاتحه.	
4		- اسماء سوره فاتحه.	
5		- فوائد رقیه به وسیله سوره فاتحه.	
6		- موضوع سوره فاتحه.	
7		- تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره فاتحه.	
8		- فضائل و خصوصیات خاص سوره فاتحه.	
9		- فضایل سوره الفاتحه در احادیث نبوی.	
10		- درسهای تربیتی در سوره فاتحه.	
11		- مختصری از پیام سوره فاتحه.	
12		- تعلیم شیوه دعا خواستن در سوره فاتحه.	
13		- همراهی فرشتگان در نزول قرآن.	
14		- استعاذه.	
15		- استعاذه و پناه بردن به غیر الله شرک است.	
16		- زمان ها و مکان های پناه بردن به الله و فضایل آن.	
17		- معنی کلمه «شیطان».	
18		- بسم الله الرحمن الرحیم، آیه ای از قرآن است.	
19		- دستور شروع در تلاوت یا هر کار با «بسم الله».	
20		- زمان ها و مکان های گفتن (بسم الله) و فضیلت آن.	
21		- زمان ها و مکان های گفتن «الحمد لله».	
22		- «الْصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».	
23		- هدایت.	
24		- صراط مستقیم در دنیا.	
25		- فضیلت آمین.	
26		- مقام والای سوره فاتحه.	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ فَاتِحَةٍ

جزء - (1)

سورة فاتحه دارای هفت آیه بوده و مکی است بعد از سورة مُدَّثِرِ نازل شده.

وجه تسمیه:

با توجه به اینکه فاتحه به معنای آغاز هر چیز است، این سوره را نیز «فاتحه الكتاب» نامیدند. مفسران در وجه تسمیه سورة فاتحه در مقام اولین سورة کتاب الله قرآن عظیم الشأن می نویسند: با توجه به این که فاتحه به معنای آغاز هر چیز است، این سوره را نیز «فاتحه الكتاب» نامیدند زیرا قرآن عظیم الشأن بدین سوره افتتاح شده است.

ابن حبیب مفسر مشهور جهان اسلام و به پیروی از او ابن النقیب در روایتی فرموده اندکه: فاتحه الكتاب (سورة فاتحه) با مشایعت هشتاد هزار فرشته بر پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم فرود آمده و نزول یافته است.

کاتبان وحی که قرآن عظیم الشأن را از دهن مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشتند و بعد به صورت مصحف توسط این کبار اسلام قرار گرفته، اولین سورة از کتاب مجید الهی را سورة فاتحه قرار دادند و آغاز تلاوت قرآن عظیم الشأن را به این سورة می آغازیدند. یادرنظر داشت اینکه از نظر ترتیب نزول آیات، این سوره اولین آیات نازل شده قرآن نیست.

تاریخ نزول سورة فاتحه:

تاریخ نزول این سوره به روزهای اولین نبوت محمدی صلی الله علیه وسلم بر می گردد. حنا از روایات معتبر چنین بر می آید که اولین سورة ی کاملی که بر محمد نازل شده، همین سوره بوده است. پیش از نزول این سوره تنها آیه های متفرقی نازل شده بود که در سوره های علق، مزمل، مدثر و غیره پراکنده اند. (بنقل از تفهیم القرآن).

پیش درآمد سورة فاتحه:

این سوره ی مبارکه در مکه شرف نزول یافت، و به اجماع علمای امت شامل هفت آیه می باشد، و از آنجایی که در ترتیب - نه در نزول - کتاب خدا به آن شروع شده است: به نام «فاتحه» یعنی سرآغاز موسوم است. همین سوره باوجود کوتاهی و اختصارش، معانی و مفهوم قرآن عظیم را در بطن خود بصورت کامل جا داده است، و به طور اجمال اهداف و مقاصد اساسی آن را شامل است. اصول و فروع دین را در بر گرفته و شامل موضوع عقیده، عبادت، اعتقاد به روز رستاخیز و قیامت و ایمان به صفات پسندیده و نیکوی الله متعال می باشد، و نشان می دهد که فقط او شایسته ی پرستش و استمداد و دعا می باشد، و فقط از بارگاه قدسی اش می توان طلب هدایت و رهنمونی به دین حق و صراط مستقیم کرد و تنها از پیشگاه او التماس تثبیت بر ایمان و در پیش گرفتن طریق صالحان و دوری جستن از راه نفرت شدگان و گمراهان را نمود. این سوره شامل سرگذشت و داستان اقوام پیشین است، و در آن از مدارج و منزلت نیکبختان و بدبختان اطلاع به دست می آید، و در آن دستور پیروی از فرمان و امر الهی و دوری جستن از منهیات و دیگر مطالب و

اغراض و مقاصد آمده است. به همین جهت نسبت به سایر سوره های قرآن همچون مادر است و به همین مناسبت، نام «أم الكتاب» (مادر کتاب) به خود گرفته است؛ چون تمام مطالب قرآن را به طور اجمال طوریکه که یادآور شدیم در خود جا داده است.

اسماء سورة فاتحه:

نام این سوره به مناسبت موضوع آن «الفاتحه» نامیده می شود. «فاتحه» به چیزی می گویند که موضوع کتاب و یا چیزی دیگر به وسیله ای آن آغاز شود. به عبارت دیگر این نام با (دبیاچه) و (پیشگفتار) هم معنا است. (تفهیم القرآن).
سورة فاتحه دارای اسمای ذیل میباشد:

1 - أم القرآن:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ فَهِيَ خِدَاجٌ غَيْرُ تَمَامٍ» (مسلم) «هر کس که نماز را بدون أم القرآن - فاتحه - بخواند، نمازش تمام نیست، تمام نیست، تمام نیست».

2 - أم الكتاب:

امام بخاری (رح) می فرماید: سورة فاتحه به این دلیل أم الكتاب نامگذاری شده که قرآن با آن آغاز می شود و اولین سورة قرآن است و در نماز نیز اول چیزی است که آغاز می شود.

3 - السبع المثاني:

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْفُرْقَانَ الْعَظِيمَ ۗ» (الحجر: 87). «ای محمد، حقیقتاً ما هفت آیه با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم».

4 - القرآن العظيم:

همان آیه 87 سورة حجر دلیل بر این نام است و همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی هر 4 اسمی را که تا حال ذکر شده آورده اند: «الحمد لله رب العالمین، أم القرآن، أم الكتاب والسبع المثانی والقرآن العظيم» (بخاری). (الحمد لله رب العالمین - فاتحه - مادر قرآن، مادر کتاب، هفت آیه ای که تکرار می شوند و قرآن بزرگی است).

5 - فاتحة الكتاب:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» (متفق علیه). «نماز کسی که فاتحه کتاب را در آن نمی خواند درست نیست». فاتحه کتاب همان آغاز و شروع قرآن است و بدلیل اینکه نماز گذارد در وهله اول شروع به قرائت آن می کند، به فاتحه کتاب مشهور است.

6 - الصلاة:

در حدیثی قدسی در صحیح مسلم به نقل از علاء پسر عبدالرحمن غلام حرفه، آمده است که او از پدرش و پدرش از ابوهریره روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِ نَصْفَيْنِ، فَإِذَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (قال الله: حمدني عبدی، وإذا قال: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، قال الله: أثني على عبدی، فإذا قال: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، قال الله: مَجَدَّنِي عبدی، وقال مرة: فوض إلى عبدی، فإذا قال: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، قال: هذا بيني وبين عبدی، ولعبدی ما سأل، فإذا قال: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، قال الله: هذا لعبدی، ولعبدی ما سأل». (مسلم ۳۹۵، ۲۹۶/۱). «نماز را بین خود و بندهام به دو بخش

تقسیم کرده ام، پس هرگاه او بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، خداوند می فرماید: بنده ام مرا حمد و ستایش کرده است، و اگر بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، خداوند می فرماید: بنده ام مرا ثنا کرده و بزرگ داشته است، و يك بار فرمود: بنده ام امورش را به من مَحْوَل و واگذار کرده است، و آنگاه که بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خداوند می فرماید: این (رمز و پیمانی است) بین من و بنده ام، و هر آنچه که بنده ام بخواهد برایش مهیا شده و فراهم می باشد، و آنگاه که بگوید: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، خداوند می فرماید: این از آن بنده ام است، و هر آنچه را که بنده ام بخواهد، فراهم می گردد.

در این حدیث سوره فاتحه به اسم نماز نامگذاری شده، چون یکی از ارکان نماز است و نماز بدون آن ناقص و باطل است.

شاید این حدیث صحیح - بعد از آنکه از سیاق سوره، آنچه می بایست هویدا شود، روشن و آشکار گردید؛ رازی از رازهای گزینش این سوره را برملا می دارد و روشن می نماید که چرا مسلمان باید در هر شبانه روز هفده بار آن را تکرار نماید، یا چنانچه مسلمان بخواهد به نماز ایستاده و پروردگار را به یاری طلبد و با او به راز و نیاز پردازد، هر اندازه که خواست الله متعال باشد به تکرار این سوره پردازد.

7 - الحمد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲» [الفاتحة: 2]. «تمام حمد و ستایش برای خالق جهانیان است».

8 - الرقيه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوسعید خدری فرمود: «وَمَا يُدْرِيكَ أَنَّهَا رُقِيَةٌ» «و چه چیز تو را فهماند که سوره فاتحه، رقيه، پناه بردن و دعا کردن به خداوند، است».

9 - أساس القرآن:

این اسم را عبدالله بن عباس (رض) روی سوره فاتحه گذاشت و می گفت: سوره فاتحه پایه و بنیان قرآن است.

10 - الواقیه:

این اسم را سفیان بن عیینه (رض) روی سوره فاتحه قرار داد، و به معنای حفاظت و محافظت کردن است و خود را به خداوند سپردن و واگذار کردن نیز معنا می دهد.

11 - الكافیه:

این اسم را یحیی بن صالح بن المتوکل الطائی معروف به یحیی بن ابی کثیر از جمله تابعین، فقیه ومحدث (متوفی سال 129 هجری)، بالای سوره فاتحه گذاشته است.

الكافیه از (کفی) به معنای، بس، کافی و کفایت کننده آمده است.

إمام قرطبی درباره نام های این سوره گفته است که این سوره دوازده نام دارد. معروف ومشهورترین این نامها: «فاتحة الكتاب»، «أم الكتاب»، «السبع المثانی»، «الحمد»، «الصلاة» و «الواقیه» می باشد. (بنقل از: تفسیر بنام: سوره فاتحه، و چگونه قرآن را تفسیر کنیم - شیخ جمیل زینو)

فوائد رقيه به وسیله سوره فاتحه:

1 - ابن القيم الجوزیه (691 هـ - 751 هـ - 1292/ 1350 م) در صفحه 3 کتاب (الجواب الكافي) می فرماید: «حقیقتاً معالجه بوسیله سوره فاتحه در درمان و از بین بردن درد، اهمیت ویژه ای دارد، تا جای که به این نتیجه می رسیم که اصلاً دردی

وجود نداشته است. و این آسانترین و ساده ترین راه معالجه است. اگر انسان درصدد مداوا با سوره فاتحه بر آید و در هنگام این کار دارای نیتی خالص و صادق باشد می بیند که این کار چقدر سودمند و قابل تمجید است. من مدتی را که در مکه ماندم و دچار مریضی می شدم و دکتر و دارویی نیافتم، درصدد معالجه خودم با سوره فاتحه بر می آمدم و به نتایجی نیز رسیده بودم، به همین دلیل کم کم در معالجه بیماران بوسیله سوره فاتحه مشهور شدم و هر کسی که بیماری داشت نزد من می آمد و من نیز همچنانکه خودم را بوسیله فاتحه مداوا می کردم او را نیز مداوا می نمودم و اشخاص مریض فوراً خوب می شدند» (الجواب الکافی، ص 3).

2 - در اینجا نکته ای قابل تأمل وجود دارد و آن این است که: این دعا، ذکر و آیه های که برای درمان دردها بکار برده می شود، خودشان به خودی خود دارای سود و فایده اند، ولی تأثیر آنها برای علاج دردها وابسته به میزان ایمان و باوری است که گوینده آنها دارد، یعنی اگر شخصی که دارای ایمانی ضعیف و تقوای ناچیز باشد، هر چند که این آیه ها، دعاها و اذکار را بخواند ممکن است اصلاً تأثیری در مداوای درد نداشته باشند، ولی اگر شخص مؤمن و متقی آنها را بخواند فوراً تأثیر کنند و درد را مداوا نمایند. و یا ممکن است در شخصی که آنها را می خواند مشکلی وجود نداشته باشد بلکه عوامل پیش گیرنده بیرونی باعث عدم تأثیر آنها در شخص بیمار شود، مثل مصرف دارو و گاهی شخص مریض هر چقدر که دارو دوا مصرف می کند، متوجه می شود که اصلاً دردش التیام و بهبود نمی یابد و آن دلیل خراب بودن دارو نیست بلکه ممکن است بدن آن شخص نسبت به آن دارو حساسیت داشته باشد و مانع جذب آن دارو در بدن شود و از این طریق مانع تأثیر آن دارو بر درد شود. قلب انسان نیز چنین است اگر این دعاها و اذکار را به خوبی قبول کند و به تأثیر آنها معتقد باشد، در این حالت آنها تأثیر خودشان را می کنند، زیرا قلب انسان آنها را می پذیرد و باعث مداوای درد می شوند.

موضوع سوره فاتحه:

این سوره در اصل دعایی است که پروردگار با عظمت به هر انسانی که مطالعه ی این کتاب را آغاز می کند آموخته است و قرار دادن آن در اول کتاب بدین معنا است که اگر شما واقعاً استفاده از این کتاب هستید، نخست این دعا را از خداوند عالم بخواهید. انسان طبیعتاً چیزی را در دعایش درخواست می کند که خواسته و آرزوی قلبی اش باشد و در صورتی دست به دعا بلند می کند که باور داشته باشد مطلوب و خواسته اش در اختیار ذاتی است که از او دعا می خواهد. پس با این حساب آموختن این دعا در آغاز قرآن گویا یادآوری این مطلب به انسان است که این کتاب را با هدف جستجوی راه راست و با باور و ذهنیت یک جوینده ی حق و حقیقت بخواند و بداند که سرچشمه ی علم، خداوند عالم است؛ از این رو تنها از او تقاضای هدایت و راهنمایی نماید و خواندن این کتاب را آغاز کند. (تفهیم القرآن).

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره فاتحه:

تعداد آیات سوره فاتحه طوریکه در فوق هم یادآور شدیم هفت آیات، و تعداد کلمات آن به بیست و پنج کلمه دارد، و تعداد حروف آن به صد و بیست و سه حرف میرسد.

فضائل و خصوصیات خاص سورة فاتحه:

سورة فاتحه در قرآن کریم از فضایل و خصوصیات خاصی خویش برخوردار است:
اول: اینکه قرآن عظیم الشان با این سوره آغاز و افتتاح می شود.
دوم: آنکه نماز با آن شروع می شود.

سوم: آنکه از نظر نزول تنها سوره ای است که بطور کامل قبل از همه سوره ها نازل شده است. البته آیاتی چند از سوره های علق، مدثر، مزمل، قبل از آن نازل گشته اند، اما اولین سوره ای که بطور کامل بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم نازل شد سوره فاتحه بود؛ مطلب آنچه از بعضی صحابه کرام روایت شده که «اول ما نزل سوره حمد است» نیز این است که این سوره از همه سوره ها مقدمتر قرار داشته و قبل از آن سوره ای به شکل کامل نازل نگشته است و بدین جهت سوره حمد را «فاتحة الكتاب» نیز نام نهاده اند. خصوصیت چهارم این سوره آن است که از جهت محتوی شامل تمام مطالب قرآن است. و سراسر قرآن به منزله شرح و توضیح آن می باشد؛ زیرا تمام اهداف قرآن منحصر به ایمان و عمل می باشد که اصول اساسی آنها در این سوره بیان شده است. سوره فاتحه متضمن معانی قرآن کریم، مشتمل بر اصول و فروع دین، دربردارنده اصول عقیده، عبادت و شریعت، راهنمایی به سوی درخواست هدایت از رب العالمین و درخواست برکنار ماندن از راه منحرفان است.

فضایل سورة الفاتحه در احادیث نبوی:

در فضیلت این سوره فاتحه احادیث متعددی روایت می باشد که در ذیل به ذکر چند حدیث اکتفا می کنیم:

- در حدیث متبرکه که به روایت ابو سعید المعلی (رض) آمده است: «لَأَعْلَمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ، - أَوْ مِنَ الْقُرْآنِ- قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ»، قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ قُلْتَ: لَأَعْلَمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيْتُهُ». (صحیح بخاری شماره (4474) و مسند احمد شماره (17851)). «البته پیش از آنکه از مسجد بیرون شوی، با عظمت ترین سوره ای در قرآن- یا از قرآن- را به تو یاد می دهم» ابو سعید (رض) گفت: سپس رسول اکرم دستم را گرفت و همین که خواست از مسجد بیرون شود، گفتم: ای رسول الله! آیا شما نگفتید که با عظمت ترین سوره ای در قرآن- یا از قرآن- را به تو یاد می دهم؟ «فرمود: بلی!» «با عظمت ترین سوره «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است همان (السَّبْعُ الْمَثَانِي- هفت آیتی که در هر رکعت نماز مکرر خوانده می شود) و قرآن عظیمی است که به من داده شده است».

- همچنین در فضیلت این سوره از ابن عباس (رض) روایت است که فرمود: «بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ وَعِنْدَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ سَمِعَ تَقِيضًا فَوْقَهُ، فَرَفَعَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: "هَذَا بَابٌ قَدْ فُتِحَ مِنَ السَّمَاءِ مَا فُتِحَ قَطُّ، قَالَ: فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ فَأَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: أَبَشِّرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيْتَهُمَا لَمْ يُؤْتِيْتَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَخَوَاتِيمَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ لَمْ تَقْرَأْ حَرْفًا مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيْتَهُ». (صحیح مسلم شماره (254) و سنن نسایی شماره (912)). «در اثناپی که جبریل علیهم السلام نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بود که ناگهان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از بالای سر خویش صدایی را شنید. جبریل علیهم السلام بسوی آسمان نگاه کرد و فرمود: این دری است که هم اکنون در آسمان باز شد

و قبل از این هرگز باز نشده بود. راوی می افزاید: سپس از آن در فرشته‌ای نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرود آمد و گفت: مژده باد تو را به دو نوری که برایت داده شده و قبل از تو به هیچ پیغمبری داده نشده است؛ فاتحه الکتاب و آیاتی که سوره بقره با آن خاتمه می‌یابد. هیچ حرفی از آنها را قرائت نمی‌کنی، مگر اینکه همان را داده می‌شوی».

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد عظمت این سوره در حدیث قدسی فرموده‌اند: «قَالَ اللهُ تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، قَالَ اللهُ تَعَالَى: حَمَدَنِي عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، قَالَ اللهُ تَعَالَى: أَنْتَنِي عَلَيَّ عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، قَالَ: مَجَدَّنِي عَبْدِي - وَقَالَ مَرَّةً فَوَضَّ إِلَيَّ عَبْدِي - فَإِذَا قَالَ: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ 7» قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ». (صحیح مسلم شماره حدیث 395). «الله متعال فرموده است: نماز را بین خود و بندهام دو نصف کرده‌ام که یک نصف آن، از آن من و نصفه دیگر آن، از آن بندهام می‌باشد و به بندهام [در این نصف خودش که دعاست] هر چه بخواهد، داده می‌شود». و مرادش از - الصلاة - در این حدیث سوره فاتحه بوده است. بنابراین سوره فاتحه بین بنده در حال نماز و پروردگارش تقسیم شده است و این عظمت سوره را می‌رساند. رسول اکرم ج در ادامه حدیث می‌فرماید: «الله اُ می‌فرماید: هنگامی که بنده می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» الله اُ می‌فرماید: بندهام مرا ستایش کرد. و هنگامی که بنده می‌گوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» الله متعال می‌فرماید: بندهام بر من ثناء گفت. و هنگامی که بنده می‌گوید: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» الله تعالی می‌فرماید: بندهام مرا تمجید نمود، هنگامیکه بنده می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» الله متعال می‌فرماید: این [آیه، حد فاصله آن دو نصفه] بین من و بندهام بود و بندهام هر چه بخواهد برآورده می‌شود، و هنگامی که بنده می‌گوید: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» الله می‌فرماید: این [نصفه] بندهام است و هر چه بخواهد، برآورده می‌شود».

درسهای تربیتی در سوره فاتحه:

- در سوره فاتحه درس های مهمی تربیتی نهفته اند که مهمترین آن عبارت است از:
- 1- انسان در تلاوت سوره حمد، با «بسم الله» از غیر خدا قطع امید می کند.
 - 2- با «رب العالمین» و «مالك يوم الدين» احساس می‌کند که مربوب و مملوك است.
 - 3- با کلمه «رب العالمین» میان خود و هستی ارتباط برقرار می‌کند.
 - 4- با «الرحمن الرحيم» خود را در سایه لطف گسترده او می‌بیند.
 - 5- با «مالك يوم الدين» غفلتش از قیامت زدوده می‌شود.
 - 6- با «اياك نعبد و اياك نستعين» خودخواهی و شهرت طلبی را کنار می‌گذارد.
 - 7- با «اياك نستعين» از فکر یاری طلبی از غیر خدا بیرون می‌رود.
 - 8- با «انعمت عليهم» می‌فهمد که تقسیم نعمت‌ها بدست اوست و باید حسادت را کنار گذاشت، زیرا حسود در واقع از داوری و تقسیم روزی به دست خدا راضی نیست.
 - 9- با «اهدنا الصراط المستقيم» رهپاری در راه حق را درخواست کند.
 - 10- با «صراط الذين انعمت عليهم» همبستگی خود را با پیروان راه خدا اعلام می‌دارد.
 - 11- و در نهایت با «غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین» از باطل و اهل باطل بی‌زاری

می‌جوید.

مختصری از پیام سوره فاتحه:

- سوره فاتحه که بزرگترین سوره‌ی موجود در قرآن عظیم الشان است و با آن کتاب الله - آغاز می‌گردد، بر چند مورد تمرکز دارد:
- تعریف و تمجید الله متعال که نیمه‌ی اول این سوره را در بر می‌گیرد.
- خالص نمودن عبادت و یاری طلبیدن از الله.
- بیان حقیقت هدایت و گروه‌های محروم از هدایت.
- سزاوار است کسی که سوره‌ی فاتحه را در هر شبانه روز هفده بار می‌خواند یا می‌شنود، دورترین مردم از تشابه به کفار باشد. چرا که شایسته نیست مرد و زن مؤمنی این آیات را بخواند و سپس خود را به کسانی تشبیه نماید که از روش آنان به الله متعال پناه آورده است: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» [الفاتحة: 6-7]. یعنی: «ما را به راه راست هدایت کن. راه آنان که بر ایشان انعام کردی نه (راه) آنان که بر ایشان غضب نمودی و نه (راه) گمراهان».

تعلیم شیوه دعا خواستن در سوره فاتحه:

در سوره فاتحه ابتدا حمد و ستایش خداوند بیان گردیده، سپس باین نکته که عبادت تنها برای اوست و غیر از او کسی دیگر شایسته عبادت نمی‌باشد. اعتراف شده است. گویا انسان می‌خواهد بین خود و خالق خویش پیمان وفاداری منعقد کند. پس از آن مهمترین نکته در این سوره مبارکه همانا دعاست که حاوی کلیه مقاصد انسان بوده و در آن فواید بسیار و مسائل ضمنی دیگر وجود دارد، که اهم آن همانان تعلیم شیوه دعا خواستن است. در سوره فاتحه به انسان آموختانده میشود که: هرگاه بخواهد دعائی بدرگاه الله متعال بعمل آرد شیوه و طریقه اش این است که اول باید حمد و ثنای او را بجا آورد سپس پیمان وفا داری خود را مبنی بر اینکه بجز او کسی دیگر شایسته بندگی نیست تجدید کند و غیر الله را به معنای واقعی مشکل گشا و حاجت روا نداند آنگاه برای آرزوی خود دست دعا بدرگاه باریتعالی دراز کند. دعائی که بدین طریق خواسته شود یقیناً اجابت خواهد شد. (احکام القرآن جصاص).

هنگام دعا کردن دعائی را انتخاب کند که در عین اختصار، در برگیرنده کلیه مقاصد انسان باشد. مانند دعای هدایت به راه راست زیرا اگر راه او در امور دین و دنیا راست باشد هیچوقت خطر تصادم و نقصان برایش پیش نمی‌آید. باری در اینجا هدف، آموختن حمد و ثنا از سوی خداوند متعال به بنده اش می‌باشد. (معارف القرآن).

همراهی فرشتگان در نزول قرآن:

مفسر دانشمند جهان اسلام جلال الدین عبدالرحمان سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ هـ. ق.) در قرن نهم و دهم قمری به نقل از ابن حبیب و ابن النقیب می‌فرماید: «قسمتی از قرآن با مشایعت و همراهی فرشتگان نازل شد، و این قسمت عبارت است از: سوره انعام که هفتاد هزار فرشته آن را همراهی کردند، فاتحه الکتاب که هشتاد هزار فرشته با آن فرود آمد، آیه الکرسی و سوره یس که با آنها سی هزار فرشته نازل شد، و آیه 45 سوره زخرف: «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (45)، که با آن بیست هزار فرشته نازل گردید.

«قال ابن حبیب و تبعه ابن النقیب من القرآن ما نزل مشیعا وهو سورة الأنعام شیعها سبعون

ألف ملك و فاتحة الكتاب نزلت ومعها ثمانون ألف ملك وآية الكرسي نزلت ومعها ثلاثون ألف ملك وسورة يس نزلت ومعها ثلاثون ألف ملك * (واسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا) * نزلت ومعها عشرون ألف ملك وسائر القرآن نزل به جبريل مفردا بلا تشييع. قلت أما سورة الأنعام فقد تقدم حديثها بطرقه ومن طرقه أيضا ما أخرجه البيهقي في الشعب والطبراني بسند ضعيف عن أنس مرفوعا نزلت سورة الأنعام ومعها موكب من الملائكة يسد ما بين الخافقين لهم زجل بالتقديس والتسبيح والأرض ترتج

- وأخرج الحاكم والبيهقي من حديث جابر قال لما نزلت سورة الأنعام سبح رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال شيع هذه السورة من الملائكة ما سد الأفق قال الحاكم صحيح على شرط مسلم لكن قال الذهبي فيه انقطاع وأظنه موضوعا - وأما الفاتحة وسورة يس و * (واسأل من أرسلنا) * فلم أقف على حديث فيها بذلك ولا أثر.

- وأما آية الكرسي فقد ورد فيها وفي جميع آيات البقرة حديث أخرجه أحمد في مسنده عن معقل بن يسار أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال البقرة سنام القرآن وذروته نزل مع كل آية منها ثمانون ملكا واستخرجت * (الله لا إله إلا هو الحي القيوم) * من تحت العرش فوصلت بها.

ترجمه و تفسیر سُورَةُ فَاتِحَةٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

إِسْتِعَاذَةٌ:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»:

معناى استعاذه: یعنی: پناه می‌برم و پناهنده می‌شوم و می‌سپارم خود را به الله متعال؛ به معبود برحقى که غیر او را عبادت نمی‌کنم و امورم را جز به او نمی‌سپارم، از شر شیطانى که رجم و سنگسار شده و از رحمت الله متعال تبعید و مطرود گردیده، چه شیطان جنى باشد، چه انسى. تا مبادا آزارى به جسم من و یا خلل و نقصى در دینم وارد کند و یا مرا از التزام به اوامر پروردگار باز دارند و به مسیری سوق دهند که معبود و مولای من دوست ندارد. پس وقتى می‌گویی: «أَعُوذُ»، به این معنی است که قلب و بدنت را از شر خودت و از شر هر چیزى دیگری غیر از الله رها می‌گردانی و می‌دانی تنها کسی که شر شیاطین جن و انس را از تو دور می‌کند، تنها الله متعال است و بس.

إِسْتِعَاذَةٌ وَ پناه بردن به غیر الله شرک است!

کسی که به او پناه برده می‌شود الله یگانه است. استعاذه یکی از عبادات قلبی است که برای غیر الله جایز نمی‌باشد و هر کس به غیر الله پناه ببرد البته دچار شرک شده، زیرا تنها الله است که در برابر شر، از انسان حمایت می‌کند و خیر می‌رساند و شر را باز می‌دارد، همچنانکه می‌فرماید: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ ۱۷» (الأنعام: 17). «اگر الله زیانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد! و اگر خیری به تو برساند، پس او بر همه چیز تواناست». مناسبت استعاذه با تلاوت قرآن کریم این است که هرگاه شخصی بخواهد قرآن کریم تلاوت کند، شیطان برای منصرف کردن وی از تدبر در آیات و به منظور وسوسه کردن وی و مشغول ساختن فکر وی به آنچه می‌خواند در کنارش (و بلکه در درونش) حاضر می‌شود و همه این موارد و امثال آن از فتنه‌گریهای شیطان به حساب می‌آیند که باید از آنها به الله متعال پناه برد.

زمان‌ها و مکان‌های پناه بردن به خداوند متعال و فضل این عمل:

1 - قبل از تلاوت کردن قرآن کریم:
خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ۝ ۹۸» [النحل: 98]. «ای رسول ما چون خواهی تلاوت قرآن کنی اول از شر وسوسه شیطان رانده شده به الله پناه ببر». یعنی در آغاز قرآن خواندن باید گفته شود: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم».

2 - در نماز پیش از خواندن سوره فاتحه:
پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز تهجد (نماز شب) می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمْزِهِ، وَنَفْخِهِ، وَنَفْثِهِ» (احمد و غیر او) «به خداوند شنوای دانا از شر شیطان رانده شده و از شر اشاره، خودبزرگ بینی و اشعار شیطانی، پناه می‌برم». و یا می‌توان گفت: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم».

3 - در وقت قهر و خشمگین شدن و غضب:
از سلیمان بن صدر (رض) روایت است که: (دو نفر در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم با هم به مجادله و جنگ و جدال پرداختند و ما نیز در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، یکی از آنها به دیگری فحش و ناسزا گفت و از دست او عصبانی شد و صورتش به رنگ سرخی گرایید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: من گفته‌ای را می‌دانم که اگر آن شخص عصبانی آن را بگوید، از دست این خشم و عصبانیت نجات پیدا می‌کند و آرام می‌گیرد. و آن گفته: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» است.

4 - قبل از وارد شدن به بیت الخلا:
از انس (رض) روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه که می‌خواست به دستشویی برود، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ» «خدایا از شر شیطان نر و ماده به تو پناه می‌آورم».

5 - در وقت شنیدن صدای سگ و خر:
پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمْ نَبَاحَ الْكَلْبِ وَنَهِيْقَ الْحَمِيرِ بِاللَّيْلِ، فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّهُنَّ يَرِينَّ مَا لَا تَرَوْنَ» (احمد و غیر او). «اگر در شب صدای غوس سگها و آوازو بانگ خران را شنیدید، از شر شیطان رانده شده به الله متعال بزرگ پناه ببرید، چون آنها در آن لحظه شیطان را می‌بینند در حالی که شما نمی‌بینید».

6 - در وقت واهمه و ترسیدن از چیزی:

پیامبر صلی الله علیه وسلم أصحابش کرام اش را یاد می‌داد که در این موقع بگویند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَخْضُرُونَ» (ابوداود، ترمذی). «به وسیله کلمات پر محتوا و پر معنایش از خشم و عصبانیت خداوند بزرگ و از شر و بدی بندگانش و از دیوانگی، بدی و وسوسه های شیاطین، هنگامی که پیش می‌آیند، به خداوند متعال پناه می‌برم».

7 - در وقت دم کردن (رقیه) شخص مریض:

پیامبر صلی الله علیه وسلم حسن و حسین را در آغوش می‌گرفت و میخواند: «أَعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَأَمَّةٍ» (بخاری). «شما را به وسیله کلمات پر معنا و پر محتوی از شر هر شیاطین و صاحب ضرری و چشم زخم کنندگان به خداوند بزرگ پناه می‌دهم».

8 - هنگام داخل شدن به مسجد:

پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که داخل مسجد می‌شد، می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» ابوداود. «به خداوند بزرگ و متعال و به روی پاکش و به حاکمیت قدیمی که از اول داشته و تا آخر دارد پناه می‌برم از شر شیطان رانده و نفرین شده».

بعد از آن پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هر موقع انسان این جمله را بگوید، شیطان با خود می‌گوید: این بنده خدا دیگر از دست من فرار کرد و به طولانی امروز از من دور شد) ابوداود.

9 - وقتی شیطان در نماز وسوسه اندازد.

10 - وقتی که شب فرارسد.

11 - وقتی مسلمان در جایی برای نشستن یا خوابیدن فرود آید.

12 - وقتی شیطان شک و گمان‌های باطل را در دل مسلمان بیندازد.

13 - پناه بردن به الله متعال در اذکار صبح و شام.

اما استعاذه - پناه بردن - به غیر الله تعالی بر چند نوع است؟

1 - استعاذه ای که همراه با کمال ذلت و خُضوع باشد و به این باور که همان ذاتی که وی به او پناه می‌برد بر همه چیز قادر است و می‌تواند از هر گونه شر و بدی به وی پناه دهد. و این نوع استعاذه تنها و تنها سزاوار الله تعالی است و برگرداندن آن به غیر الله شرک اکبر است.

2 - استعاذه‌ای که به قصد قربت و اجر و ثواب است، و بنده مانند سایر عبادات از الله تعالی اجر و پاداش آن را تمنی دارد؛ این نوع استعاذه نیز خاص برای الله تعالی است، زیرا انجام دادن کردار و گفتار برای الله تعالی خود عبادت است، و برگرداندن عبادت برای غیر الله شرک اکبر است.

3 - استعاذه به مردگان و غائبان نیز شرک اکبر است، زیرا آنها توان پناه دادن را ندارند و کسی که به آنها پناه می‌برد بر این باور است که آنها علم غیب و قدرت غیبی دارند که بوسیله آن به فریاد او میرسند و او را در پناه خود قرار می‌دهند.

4 - استعاذه به مردمان زنده در اموری که جز الله تعالی کسی بر آن قادر نیست مانند: پناه بردن به ائمه و اولیاء از چیزی که وی از آن هراسان است. این نوع استعاذه نیز

شِرک اکبر است، زیرا امری که جز الله تعالى کسی دیگر قادر بر انجام دادن آن نیست، برگرداندن آن برای غیر الله شرک اکبر است.

استعاده به مخلوق زنده در اموری که توان و قدرت آن را دارد، مانند پناه خواستن از شر دشمن و حیوان درنده به کسی که قادر به دفع شر آنها است و می‌تواند او را حمایت کند، این نوع استعاده و پناه بردن جایز است. و الله أعلم بالصواب

معنی کلمه «شیطان»:

علماء می‌گویند؛ کلمه «شیطان» از «شَطْن» به معنی بُعد و دوری مشتق شده است، زیرا شیطان در زبان عربی هر چیزی را که از خیر دور باشد، شامل می‌شود و به همه شیطان اطلاق می‌شود. یا بر هر چیزی که با هم جنسهای خود تفاوت بسیار داشته باشد اطلاق می‌شود و لذا به ابلیس، شیطان گفته شده وقتی به صورت مطلق شیطان گفته شد، ابلیس را شامل می‌شود، گرچه شیطان، شیاطین جن و انس را فرا می‌گیرد، زیرا شیاطین انسی و جنی از خیر و صلاح بدورند.

عالم دانشمند فیومی در «المصباح المنیر» گوید: در مورد شیطان دو قول وجود دارد: بنابر قول اولی مشتق از (شَطْن) است به معنی از حق و یا از رحمت خدا دور شد، که در این حالت نون کلمه زائد نبوده بلکه جزو ریشه کلمه است و وزن شیطان (فَعْلان) خواهد بود و هر جبار و سرکشی را اعم از جنیان، انسان‌ها و حیوانات شامل می‌شود، همچنانکه عرب به اسب سرکش شیطان می‌گوید.

قول دوم اینکه: برعکس قول اول نون زائده و یاء جزو ریشه کلمه است، یعنی شیطان از (شَاط) مشتق شده به معنی باطل شد و یا آتش گرفت، بر وزن (فَعْلان).
همچنانکه در صحیح مسلم آمده که ابوذر (رض) از پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که: «سگ سیاه شیطان است»: (صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب قدر مایستر المصلی (510).

و نیز نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم، شخصی را که دید که کبوتری را دنبال می‌کرد، فرمودند: «شیطانی است به دنبال شیطان». ابوداود این حدیث را به روایت ابوهریره س در جامع خودش، کتاب الادب، باب في اللعب بالحمام (4940) نقل کرده است.

و نیز ابن وهب (رض) در حدیثی با سند صحیح روایت می‌کند که برای عمر (رض) پَرْدُونی (پَرْدُون: یک تیره از اسب غیر عربی که لاغر و عظیم الجثه است. تاج العروس، ماده (برذن). آوردند و عمر سوار آن شد و دید با تکبر و تبختر راه می‌رود، خواست او را از این کار باز دارد ولی آن اسب به کارش ادامه داد، عمر (رض) از آن پیاده شد و فرمود: «مرا جز بر شیطانی سوار نکردید» (تفسیر طبری، 109/1 و تفسیر ابن کثیر، 115/1، که ابن کثیر سند آن را صحیح شمرده است).

بنابراین شیطان در اصل بر هر موجود بدور از خیر و صلاح و یا متفاوت از همجنسان خودش اطلاق می‌شود.

این معنی کلمه به صورت عام بود، ولی در معنی خاص، این اصطلاح بر موجود دور از خیر و صلاح و موصوف به شرارت اطلاق می‌شود، و این دور از خیر، یا اصالتی است مثل ابلیس و افرادی از ذریه‌اش که پیرو اویند و یا به خاطر تأثیرپذیری است، مثل انسانهایی که تبدیل به شیطان می‌شوند. و لذا خداوند فرموده که از وسوسه‌های شیاطین به خدا پناه

ببريم: «وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۚ» [الأعراف: ۲۰۰].
 «و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به الله پناه بر؛ که او شنونده و داناست.»

«رجيم»:

شیطان در استعاذه (به رجيم) وصف شده که معنی آن مرجوم -سنگسار شده - است یعنی صیغه (فعلیل) به معنی (مفعول) آمده است.

رجم در زبان عربی، در اصل به معنی انداختن و پرتاب چیزی بر مرجوم است، حال این پرتاب و زدن یا گفتاری است یا کرداری. استعمالات دیگری نیز دارد مثل (رجم به معنی کشتن یا (رجم بالغیب) یعنی گمان بردن و بدون دلیل و برهان چیزی را گفتن (المصباح المنیر، ماده (رجم)).

قرآن عظیم الشان این کلمه را در همه این معانی بکار برده، مثلاً می‌گوید: «لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ» (مریم: ۴۶). «اگر (از این کار) دست برنداری، تو را سنگسار می‌کنم.» و نیز در قرآن آمده که: «رَجَمًا بِالْغَيْبِ» (الکهف: ۲۲). یعنی گمان بردن به غیب که از نوع گفتاری است.

پس (الشیطان الرجيم) یعنی سنگسار شده و دور شده از خیر و صلاح، (رجيم) به معنی (مرجوم).

یادداشت توضیحی:

قابل توجه جمله ي «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» آیه نیست؛ بلکه سنت نبوي است. به نقل از ابن مسعود -رض - هرگاه پیامبر - سلام الله عليه - نماز را اقامه می‌کرد، پیش از تلاوت سوره ي حمد، می‌فرمود: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و رأي جمهور علما در گفتن «استعاذه» ي صدر این سوره، همین جمله است، که با آیه ي «فاذا قرأت القرآن، فاستعد بالله من الشيطان الرجيم» [نحل/98]، تطابق دارد.

در آیات زیر نیز کلمه «أعوذ» آمده است: (مؤمنون 97 و 98). گفتن استعاذه در رأي جمهور، هنگام تلاوت قرآن، مندوب است. رأي شافعيه و حنابله این است که: خواندن آهسته ي تعویذ، پیش از تلاوت سوره ي حمد در هر رکعتي در نماز، سنت است. ابوسعید خدری می‌فرماید: هرگاه پیامبر - ص - نماز را اقامه می‌کرد، پس از دعای «استفتاح» می‌فرمود: «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه و نفخه و نفثه» امام احمد و ترمذی، نیل الاوطار، ج 2، ص 196 و پس از آن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

به نام الله که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی. (۱)

تشریح لغات واصطلاحات:

«بِسْمِ اللَّهِ»: یعنی آغاز می‌کنم با استعانت از تمام نام‌های خداوند متعال، زیرا کلمه «اسم» مفرد و مضاف است، بنابر این تمام أسماء حسنی را شامل می‌شود.

«اللَّهُ»: به معنی خداوند و معبود است و از آنجا که خداوند به صفات ألوهیت که صفات کمال هستند متصف می‌باشد سزاوار است که تنها او پرستش شود.

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»: دو اسم از أسماء مبارک خداوند هستند و بیان‌گر آنند که او تعالی دارای عظمت و رحمت گسترده‌ای است که هر چیز و هر موجود زنده‌ای را دربر می‌گیرد و خداوند بندگان پر هیزگارش را که از پیامبرانش پیروی می‌کنند، از آن برخوردار می‌سازد.

پس رحمت بیکران خدا شامل حال این دسته از انسان‌ها است و دیگران فقط بهره‌ای از آن دارند.

بدان که یکی از قواعدی که سلف و پیشوایان این امت بر آن اتفاق دارند ایمان به اَسْمَاء و صفات الهی و احکام متعلق به صفات است. به طور مثال آنها معتقد بودند که خداوند «رحمان» و «رحیم» بخشنده و مهربان است و دارای رحمتی است که بدان متصف است. بنابراین این همه برکات و نعمت‌ها اثری از آثار رحمت او می‌باشند. آنان در رابطه با سایر اَسْمَاء الهی نیز چنین اعتقادی داشتند.

تفسیر:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»:

شروع می‌کنیم به نام خدایی که بسیار مهربان و بی‌نهایت رحم‌کننده است. یعنی قبل از هرچیز به نام و یاد الله (کارم را) شروع می‌کنم، و در تمام کارهایم، از نام مبارکش نصرت و کمک می‌طلبم و فقط از ذات دانا و توانایش معونت و یاری می‌جویم؛ زیرا تنها اوست معبود و پروردگار با فضل و کرم که رحمتش واسع و فضل و کرمش افزون است. پروردگاری که رحمت بیکران وی گنجایش همه چیز را دارد و فضل و کرمش شامل عموم عالمیان است.

مفسر امام طبری (رح) فرموده است: «خدای متعال اَسْمَاء خود را ذکر کرده است، تا پیامبر خود را راهنمایی کند و به او بیاموزد که قبل از هر عملی نیکو، اَسْمَاء مبارک خدا را ذکر کند، و این امر را برای تمام مخلوقات خود به صورت سنتی درآورده است که از آن پیروی کنند، و راه روشنی را ارائه داده است که آن را پیش گیرند. بنابراین کسی که سوره ای از قرآن را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع می‌کند، در واقع می‌خواهد بگوید: به نام الله متعال این سوره را می‌خوانم، و در دیگر اعمال نیز چنین است». (جامع البیان طبری).

تفسیر و معنی «بِسْمِ اللَّهِ»:

«بِسْمِ اللَّهِ» اساساً از سه لفظ ترکیب یافته است:

اول: حرف باء،

دوم: اسم،

سوم: الله.

حرف باء در لغت عرب برای معانی گوناگون به کار می‌رود از جمله آن معانی می‌توان سه معنی زیر را مناسب دانسته، هر کدام را انتخاب کرد:

اول: مصاحبت؛ یعنی متصل شدن چیزی به چیزی دیگر؛

دوم: استعانت؛ یعنی مدد گرفتن از چیزی؛

سوم: تبرک؛ یعنی تحصیل برکت از چیزی.

در مورد لفظ « اسم » تفصیلات لغوی و علمی بسیار وجود دارد، تنها کافی است بدانیم که این لفظ در زبان دری و اردو به « نام » ترجمه می‌شود.

لفظ «الله»:

اسم علمی ذات اقدس پروردگار است که بر غیر او تعالی اطلاق نمی‌گردد. اصل این اسم از «اله» گرفته شده است که بر هر معبودی چه حق و چه باطل اطلاق می‌گردید سپس اطلاق آن بر معبود برحق غالب گشت. پس لفظ جلاله یک اسم علم برای معبود بحق

می‌باشد. زیرا معبودانی که به همراه الله متعال عبادت می‌شوند بحق نیستند و بحق عبادت نمی‌شوند و معبود بحق، الله یگانه است.

بعضی از علماء «الله» را اسم اعظم نیز گفته‌اند. نمی‌توان آن را به کسی دیگر غیر از الله اطلاق کرد؛ زیرا این اسم تثنیه و جمع ندارد؛ چون «الله» واحد است و شریکی ندارد. خلاصه اینکه «الله» نام آن هستی بخش لایزالی است که جامع صفات کمال و متصف به کلیه صفات ربوبیت بوده و مثل و مانندی ندارد.

همچنان بر این باورند که: لفظ جلاله «الله» بزرگترین و جامع‌ترین اسم ذات الله متعال بوده و همان اسم اعظمی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیان فضیلت آن فرموده است: «إِذَا دُعِيَ بِهِ، أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ، أُعْطِيَ» (سنن ترمذی (3542) و سنن ابوداود (1493) و سنن ابن ماجه (3857) با تصحیح البانی در سلسله احادیث صحیحه (3411). «هر که الله تعالی را به وسیله اسم اعظمش دعا کند، دعایش را می‌پذیرد، و اگر چیزی بخواهد برایش می‌دهد».

« بِسْمِ اللَّهِ »:

معنی کلمه «بِسْمِ اللَّهِ» به ترتیب معانی سه‌گانه‌ی حرف باء چنین است: «به نام خدا»، «به یاری خدا» و «به برکت نام خدا». ظاهراً در هر سه مورد مفهوم سخن کامل نیست؛ مگر زمانی که آن کار مورد نظر ذکر گردد و انسان بداند که کار مورد نظری که به نام الله یا به برکت خدا یا به یاری خدا انجام می‌شود، چیست؟ اما طبق قواعد نحوی فعل مناسب مقام آن محذوف است؛ مثلاً به نام خدا شروع می‌کنیم یا می‌خوانیم.

همچنین مناسبت دارد که این فعل در آخر محذوف دانسته شود تا در واقع شروع کار به نام خدا باشد. فعل محذوف نباید قبل از نام خدا قرار گیرد، تنها حرف باء می‌تواند قبل از نام خدا بیاید؛ زیرا با توجه به محاوره لغت عرب، آمدن حرف باء قبل از اسم الزامی است. طبق قاعده رسم الخط، حرف باء باید متصل با همزه نوشته شود و لفظ «الله» جداگانه تحریر یابد، به این صورت: «بِسْمِ اللَّهِ». اما در رسم الخط مصاحف عثمانی، با نظر إجماع صحابه همزه را حذف و باء را با سین متصل نوشتند؛ بدین گونه «بِسْمِ اللَّهِ» که ظاهراً باء جزء اسم قرار گرفته تا شروع کار به اسم الله باشد؛ در حالی که در مواضع دیگر همزه حذف نمی‌گردد؛ مانند «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» (سوره العلق آیه 1)، که همراه با ألف نوشته می‌شود، این خصوصیت منحصر به «بِسْمِ اللَّهِ» است که «باء» با «سین» متصل شده است.

فرق بین (الله) و (إله):

اولی اسمی است مخصوص ذات خدای متعال و پروردگار مقدس، و به معنی معبود حقیقی است، و دومی به معنی معبود مطلق است، اعم از این که حقیقی باشد یا باطل، بنابراین اسمی است که بر ذات خدای متعال و غیر خدا اطلاق می‌شود. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»:

این دو کلمه هر دو صفت الله متعال هستند، معنی «الرَّحْمَنُ»؛ عام‌الرحمه بودن و معنی «الرَّحِيمُ»؛ تام‌الرحمه بودن است؛ به تعبیر دیگر: در «الرَّحْمَنُ» به فراگیر بودن رحمت و در «الرَّحِيمُ» به کامل بودن رحمت، اشاره شده است؛ یعنی الله ذاتی است که رحمت او عام و شامل حال تمام کائنات و جهانیان و آنچه تاکنون بوده و در آینده به وجود خواهند آمد، می‌باشد و منظور از تام‌الرحمه بودن؛ یعنی رحمت او کامل و مکمل می‌باشد.

بدین جهت لفظ رحمان مختص ذات خداوندی است و اطلاق آن به هیچ مخلوقی جایز نیست؛ زیرا جز خداوند متعال که رحمتش همه اشیا عالم را احاطه کرده است، کسی دیگر نمی تواند واجد چنین شرایطی باشد.

همان طور که کلمه «الله» تنثیه و جمع ندارد، کلمه «رحمان» نیز فاقد آن است؛ زیرا این صفت هم مختص ذات یگانه اوست و احتمال دو بودن و سه بودن در آن وجود ندارد (قرطبی)؛ در حالی که لفظ رحیم بین خالق و مخلوق مشترک است؛ زیرا صفتی است که وجود آن در مخلوق محال نمی باشد. امکان دارد شخصی بتواند در مورد کسی به طور کامل رحمت کند بدین جهت کلمه رحیم بر انسان نیز اطلاق می گردد؛ قرآن کریم آن را در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به کار برده و گفته است: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (سوره التوبة: 128).

بصورت کل در، معنای اجمالی «بسم الله الرحمن الرحيم» این است: قبل از هر چیز، به نام الله متعال و به یاد و تسبیح او آغاز می کنم در حالی که از او در تمام امور خویش یاری می جویم زیرا او پروردگار و معبود برحق است که رحمتش بر همه چیز گسترده است، نعمت دهنده نعمت های بزرگ و کوچک تنها اوست و تنها بخشش و مهربانی و احسان اوست که فراوان، مدام و مستمر است.

حکم آن: مالکی ها و حنفی ها بر آنند که: «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه ای از سوره فاتحه و سایر سوره ها نیست، بلکه تنها آغازگر سوره هاست که فقط برای قراردادن فاصله میان سوره ها در ابتدای آنها نوشته شده است. اما شافعی ها و حنبلی ها بر آنند که: «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه ای از سوره فاتحه است، لذا خواندن آن در نماز واجب می باشد. از اختلاف فقهی یاد شده که بگذریم، امت اسلام اتفاق نظر دارند بر این که: «بسم الله الرحمن الرحيم» طوریکه یادآور شدیم بخشی از یک آیه در سوره «نمل» است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝۳۰» (سوره النمل: 30). «این نام های از جانب سلیمان است و این نامه به نام خداوند بخشایشگر مهربان است».

بسم الله الرحمن الرحيم، آیه ای از قرآن کریم است:

همه ای از مفسران اتفاق نظر دارند بر اینکه «بسم الله» قسمتی از آیه 30 سوره نمل بوده و جزء قرآن می باشد. و بر این باورند که «بسم الله» بجز سوره توبه در ابتدای همه سوره های قرآن نوشته شده است.

ولی در مورد اینکه «بسم الله» جزو سوره فاتحه یا سایر سوره ها می باشد. بین ائمه مجتهدین اختلاف نظر وجود دارد. امام اعظم أبوحنیفه (رح) اعتقاد دارند که به جز سوره نمل، بسم الله جزو هیچ سوره ای از قرآن نمی باشد. بلکه آیه ای مستقل است که در ابتدای هر سوره قرار دارد و برای امتیاز و فصل بین دو سوره نازل گردیده است. (معارف القرآن).

از ابن عباس (رض) روایت شده است که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی دانستند که چگونه میان سوره ها فاصله قرار داده و آنها را از هم جدا کنند تا آن که: بسم الله الرحمن الرحيم بر ایشان نازل شد». در حدیث شریف آمده است: «کل أمر ذي بال لم يبدأ بسم الله فهو أبتَر». «هر کار مهمی که به نام خدای لا آغاز نشود، آن کار ابتَر [بی خیر و برکت] است». همچنین صحابه ش تلاوت کتاب خدا را با: (بسم الله الرحمن الرحيم) آغاز می کردند، لذا تلاوت آن در آغاز هر سخن و عمل نیکی، مستحب است.

مفسر تفسیر گلشاهی مینوسد: که قاریان و فقیهان مدینه و بصره و شام معتقدند که «بسم الله الرحمن الرحيم» یک آیه از سوره فاتحه و هیچ سوره دیگری نیست و تنها برای فاصله انداختن بین سوره ها و برای این که آغاز کردن هر کاری با آن امری مبارک است، آن را در آغاز سوره نوشته اند، چنان که هر کار مهمی را با آن آغاز می کنند و مذهب ابوحنیفه و پیروان او نیز همین است و از این روی در نماز آشکارا «بسم الله الرحمن الرحيم» را نمی خوانند. اما قاریان و فقیهان مکه و کوفه بر این باورند که آن، یک آیه از سوره فاتحه و هر سوره دیگری است و امام شافعی (رح) و پیروان او بر این باورند و از این روی آن را آشکارا در نماز می خوانند و در بیان چرایی آن گفته اند: سلف، در عین حال که سفارش کرده اند با آیات قرآن هیچ چیزی را نباید نوشت، آن را در مصحف خود نوشته اند، در حالی که مثلاً «آمین» را که جزء قرآن نیست، ثبت نکرده اند و اگر «بسم الله الرحمن الرحيم» هم جزء قرآن نمی بود، آن را نمی نوشتند. از ابن عباس (رض) روایت کرده اند که گفته است: «هر کس بسم الله الرحمن الرحيم را ترک کند، چنان است که یکصد و چهارده آیه از آیات قرآن را رها کرده باشد.»

مفسر تفسیر تفهیم القرآن می نویسد: از جمله آدابی که اسلام به انسان می آموزد، این است که او تمام کارهای خود را با نام و یاد الله آغاز کند. اگر آگاهانه و مخلصانه به این قاعده عمل شود، به دست آمدن سه فایده قطعی است.

یکی آنکه انسان از بسیاری از کارهای بد و زشت محفوظ می ماند، چرا که گفتن نام الله در آغاز هر کاری او را وادار به این فکر می کند که آیا واقعاً من حق دارم این کار را با نام الله آغاز کنم. دوم آنکه ذکر نام الله در آغاز هر کار صحیح و خوب موجب می شود که انگیزه و نیت انسان جهت درستی در پیش بگیرد و او کار و حرکت را از صحیح ترین نقطه آغاز کند. سومین و در واقع مهم ترین فایده ی آن این است که انسان اگر با نام و یاد الله کارش را آغاز کند، توفیقات و تأییدات الهی شامل حالش می شوند. در سعی و تلاش او با برکت انداخت خواهد شد و خود او از فتنه انگیزی های شیطان دور نگهداشته خواهد شد. روش الله این است که هر گاه بنده به سوی او توجه کند او هم به سوی بنده توجه خواهد کرد.

دستور شروع در تلاوت یا هر کار با «بسم الله»:

در زمان جاهلیت، قبل از اسلام مردم طوری عادت داشتند که همه کارها بخصوص کاری های مهم خویش را به نام بتها معبودی خویش شروع میکردند. برای از بین بردن این شیوه، پروردگار با عظمت ما در اولین آیه ای که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل شد، دستور شروع قرآن با «بِسْمِ اللَّهِ» صادر گردید. (آیه 1 سوره علق: اَفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ).

جلال الدین سیوطی مفسر شهیر جهان اسلام فرموده است: نه تنها آغاز وحی قرآن عظیم الشان بلکه تمام کتابهای آسمانی که در گذشته بر پیامبر ان نازل شده اند، آغاز آن با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع شده اند.

اگرچه برخی از علماء بدین عقیده اند که: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خصوصیات خاصی قرآن عظیم الشان و بخصوص از امتیازات، امت محمد صلی الله علیه وسلم است. از تطبیق این دو گفته چنین برمی آید که تمام کتب آسمانی در شروع شدن به نام الله مشترک اند. اما جمله ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از خصوصیات قرآن مجید است.

سیرت نویسان روایت کرده‌اند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم قبل از نزول « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » برای شروع هر کار « بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ » می‌گفت و دستور نوشتن آن را در مکاتبات خویش صادر کرده بود. سرانجام با نزول آیه « بِسْمِ اللَّهِ » و جایگزین شدن آن به جای الفاظ سابق، برای همیشه این سنت در بین امت اسلامی برقرار ماند. (قرطبی؛ روح المعانی)

قرآن عظیم الشان در مواضع متعدد ما را راهنمایی می‌کند به این‌که هرکاری را باید به نام الله آغاز کرد. طوریکه در فوق یاد آور شدیم حکم حدیث شریف نیز همین است که: « هر کار مهمی که بدون نام الله آغاز گردد، بی‌برکت خواهد ماند. » « کل امر ذی بال لم یبدأ ببسم الله فهو أبتز. »

همچنان در حدیثی دیگر آمده است: « هنگامی که در خانه را می‌بندید یا چراغ را خاموش می‌کنید یا روی ظرف را می‌پوشانید و هنگام غذا خوردن و آب آشامیدن وضوء گرفتن، سوار شدن بر مرکب و همه کارهای دیگر باید (بِسْمِ اللَّهِ) بگویید. » (قرطبی) طوریکه گفتیم دستور اسلام همین است که: هر کاری باید به نام الله آغاز گردد و مسیر تکامل زندگی انسان به سوی الله را طوری قرار داده که قدم به قدم این میثاق که وجود بشر و انجام همه کارهایش به اراده و مشیت حق تعالی بستگی داشته و بدون یاری او نمی‌تواند لحظه‌ای وجود داشته باشد، تجدید گردد.

این جاست که هر نوع فعالیت انسان اعم از امور دنیوی و اقتصادی هنگامی که به نام الله آغاز گردد؛ عبادت به شمار می‌آید.

زمان‌ها و مکان‌های گفتن (بسم الله) و فضیلت آن:

1 - هنگام وضوء گرفتن:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ، وَلَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» (احمد، ترمذی، ابن ماجه، ابوداود، و ابن کثیر می‌گویند حدیث حسن است.) «نماز هیچ کس بدون وضوء درست نیست و وضوی هیچ کس بدون بسم الله گفتن درست نیست.» (قابل تذکر است که تعداد از علماء می‌فرمایند که: این حدیث با احادیث دیگری از درجه واجب ساقط شده و اگر شخص بسم الله هم در اول وضوء نگوید باز وضویش درست است.)

2 - هنگام سر بردن و صید حیوانات:

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» [الأنعام: 121]. «و از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده نخورید که آن فسق و تبهکاریست.» «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» [المائدة: 4]. «پس از صیدی که - سگان معلّم - برای شما نگه دارند بخورید و نام خدا را بر آن صید یاد کنید.»

عدی بن حاتم (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد حکم صید کردن با سگ معلّم در هنگامی که سگی دیگر همراه آن پیدا شد و معلوم نبود که کدامیک از آن دو سگ، شکار را به دام انداخته‌اند، سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب او فرمودند: «لَا تَأْكُلْ فَإِنَّهَا سَمِيَتْ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمَّ عَلَى غَيْرِهِ» منفق علیه. «آن را مخور چون تو نام خداوند را بر روی سگت هنگام ارسال آن به شکار آورده‌ای ولی بر روی سگ دیگر نام خداوند را نیاورده‌ای.»

3 - هنگام خوردن و آشامیدن:

عمر بن ابی سلمة (رض) می‌فرماید: (من طفل بودم و در خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم مشغول غذا خوردن با هر دو دستم بودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَا غُلَامُ، سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» «ای غلام - بچه - نام خدا را هنگام غذا خوردن یاد کن، با دست راستت و از جلو خودت بخور».

4 - هنگام رقیه کردن درد و مریضی:

عثمان بن ابی العاص الثقفی (رض) نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و در مورد دردی که از آن روزی که مسلمان شده و گریبانگیر او شده شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «ضَعَّ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ بِاسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا. وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَازِرُ» مسلم و غیر او. «دستت را بر آن قسمتی از جسمت که دارای درد و رنج است بگذار و سه بار (بسم الله) بگو، و هفت بار (أعوذ بالله وقدرته من شر ما أجد وأحاذر: به خداوند متعال و قدرتش پناه می‌برم از ضرر هر آنچه که احساس می‌کنم و از آن می‌ترسم) بگو».

ابوسعید الخدری (رض) می‌فرماید: [جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه وسلم احساس درد و مریضی می‌کنی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بله، جبرئیل علیه السلام فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» «تو را از هر آنچه که آزار و اذیت می‌دهد و از زیان هر نفس و شخصی و از زیان هر چشم حسود و ناپاکی به خداوند بزرگ پناه می‌دهم، خداوند بزرگ شفایت دهد، به نام خداوند بزرگ تو را پناه می‌دهم» مسلم.

5 - هنگام ورود و خروج مسجد:

انس (رض) می‌فرماید: [پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه داخل مسجد می‌شد، می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَاتَّخِذْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» «بنام خداوند متعال، درود و سلام پروردگار بر محمد، پروردگارا درهای رحمتت را بر من بگشا» و هنگامی که از مسجد بیرون می‌رفت، می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَاتَّخِذْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» «به نام خداوند متعال، درود و سلام خداوند بر محمد، پروردگارا درهای لطف و کرامتت را بر روی من باز کن»] ابن سنی.

6 - هنگام نزدیکی مرد با همسرش:

ابن عباس (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که: [اگر یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی کند این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُفَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا»:] «به نام خداوند متعال، پروردگارا ما را از شیطان دور کن و شیطان را از آنچه که روزی ما - فرزند - قرار داده‌ای دور کن، در این حالت اگر خداوند فرزندی را به آنها عطا نماید، هرگز شیطان نمی‌تواند ضرری به آن برساند»].

7 - هنگام صبح و عصر:

عثمان بن عفان (رض) روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: [هر بنده‌ای در صبحگاه و شامگاه این عبارت را سه بار بگوید: - «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» «به نام آن خدایی که اگر نام او ذکر کرده

شود هیچ چیزی چه در آسمان و چه در زمین نمی‌تواند ضرری برساند و او شنوای داناست»
 - هیچ چیزی نمی‌تواند به او زیان و ضرری رساند (ابوداود، ترمذی، حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته است).

8 - هنگام بستن در خانه در شب:

جابر بن عبدالله (رض) می‌فرماید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (هنگامی که شب آمد و شامگاهان سپری شد، فرزندانان را به خانه برگردانید و هنگامی که ساعتی از شب گذشته آنها را بخوابانید و درهای خانه هایتان را در حالی که نام خداوند را بر آن می‌آورید ببندید، زیرا شیطان دری را که نام خداوند بر آن آورده شده نمی‌تواند باز کند و در تنگ و کوزه آب را ببندید و نام خدا را بر آن بیاورید، در ظرف و بشقابهایی را که غذا در داخل آن است ببندید و نام خدا را بر آن بیاورید، و چراغ‌ها را خاموش کنید) ابوداود.

9 - هنگام داخل و خارج شدن از خانه:

انس بن مالک (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که: [اگر انسان از خانه اش بیرون رفت و در عین بیرون رفتن گفت: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» «به نام خداوند، توکل کردم بر خدا و هیچ تلاش و کوشش و توانی وجود ندارد مگر با استعانت از خداوند» در این هنگام به او گفته می‌شود، هدایت شدی و همین برای تو کافیست که در حفظ و آمان خداوند قرار داری و شیطان هم نمی‌تواند به تو ضرری رساند (مسلم).]

جابر بن عبدالله (رض) می‌فرماید از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: (اگر انسان به خانه‌اش رفت و نام خداوند را در هنگام داخل شدن به خانه و غذا خوردن آورد، شیطان می‌گوید که نه جای ماندن و نه غذا برای من دارید، ولی اگر انسان به خانه‌اش رفت و نام خداوند را هنگام ورود به خانه نیاورد شیطان می‌گوید که جای ماندن برای خودم پیدا کردم، و اگر انسان هنگام غذا خوردن نام خداوند را نیاورد، شیطان می‌گوید، جای ماندن و غذا خوردن را برای خود پیدا کردم) مسلم.

10 - هنگام سوار شدن بر اسب، موتر، طیاره و کشتی:

پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی سوار الاغی می‌شد، می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» مسلم. «به نام خداوند، سپاس و ستایش برای خداوند، پاک و منزّه، خداوندی که این را برای ما رام و مسخر گردانید و ما توانایی این کار - رام کردن و مسخر کردن - را نداشتیم».

11 - هنگام خواندن قرآن یا نوشتن نامه:

(الف) هنگام خواندن قرآن گفته می‌شود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱» حال چه در نماز باشیم یا نه، به محضی که خواستیم قرآن بخوانیم باید بسم الله را بگوئیم.

(ب) هنگام نوشتن نامه و دلیل آن هم این فرموده خداوند است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳۰» [النمل: 30]. «آن نامه از جانب سلیمان است و عنوانش با نام خدای بخشنده و مهربان است».

نامه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم که برای رهبران و رؤسا می‌فرستاد نیز چنین بود، مثل نامه ای که برای هرقل پادشاه روم فرستاد که مضمونش چنین بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ، سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى، أَمَا بَعْدُ: أَسَلِمُ تَسَلِمًا، وَأَسَلِمُ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ».

بخاری. «بنام خداوند بخشنده مهربان، از محمد فرستاده خداوند به هر قل بزرگ روم، سلام خدا بر آن کس باشد که پیروی و دنباله‌روی راه حق را می‌کند، بعد از این به آئین اسلام روی آور، و محفوظ می‌شوی و خداوند بزرگ پاداشی دو برابر به تو عطاء خواهد کرد».

حاصل مبحث:

- 1 - «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قسمتی از آیه‌ای از آیه‌های سوره نمل است.
- 2 - «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برای جدا کردن بین سوره‌ها نازل شده است.
- 3 - «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اولین آیه سوره فاتحه است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الحمد لله رب العالمين، أم القرآن، أم الكتاب والسبع المثاني...» ترمذی. «الحمد لله رب العالمين، مادر قرآن، مادر کتاب، و هفت آیه‌ای که تکرار می‌شوند». خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ۝۸۷» [الحجر: 87]. «ای محمد - همانا هفت آیه‌ای که تکرار می‌شوند با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم». از ام سلمه ل روایت است که: «أن النبي قرأ الفاتحة و عدّ البسملة آية منها» (ابن خزيمة). «پیامبر صلی الله علیه وسلم سوره فاتحه را خواند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آیتی از سوره فاتحه بحساب می‌آورد».

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

تمامی سپاس و ستایش‌ها مخصوص ذاتی است که پروردگار تمام جهانیان است. (۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الْحَمْدُ»: یعنی تعریف و تمجید به نیکی به طریق و شیوه‌ی تعظیم و بزرگداشت مقرون با محبت. حمد متضاد و نقیض ذم است و از شکر عامتر است؛ چون شکر در مقابل نعمت انجام می‌گیرد، اما حمد چنین نیست. (تفسیر صفوة النفاسیر).

«رَبِّ»: پروردگار. مصدری است به معنی تربیت، و در اینجا در معنی اسم فاعل، یعنی مربی به کار رفته است، و صفت (الله) می‌باشد.

«الله»: اسم خاص ذات مقدس حق است که غیر از ذات مبارکش هیچ‌کس در آن شریک نیست. قرطبی گفته است الله بزرگترین و جامع‌ترین اسم خدای سبحان است. الله اسم موجود حقیقی است که جامع کلیه‌ی صفات الوهیت می‌باشد و دارای تمام اوصاف ربوبیت و پروردگاری است، و همو در وجود حقیقی، تک و منفرد است. جز او معبودی به حق نیست.

«رَبِّ»: از تربیت مشتق است که به معنی اصلاح و رعایت امور دیگران است. هر وی گفته است: به شخصی که کاری یا چیزی را تکمیل کند می‌گویند: آن را تربیت کرده است، و کلمه‌ی «ربانیون» از این مقوله می‌باشد؛ چون به کتب اشتغال دارند و به آن می‌پردازند». (تفسیر قرطبی).

کلمه‌ی رَبِّ بر چندین معنی اطلاق می‌شود از قبیل: مالک، مصلح، معبود، سرور و فرمانروا. (تفسیر صفوة النفاسیر).

«رَبِّ»: به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبر و پروردگار آن. پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود.

«الْعَالَمِينَ»: جهانیان، جهانیانها. هر صنفی از اصناف آفریدگان. اسم آلت است و به معنی آنچه الله بدان شناخته شود. از راه تغليب به صورت جمع مذكر سالم با (ین) جمع بسته شده است. (فرقان).

مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می‌گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جلالش، شایسته‌ی ستایش و به خاطر احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه‌ی آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

تفسیر:

قبل از همه باید گفت که: علاوه بر سوره حمد، چهار سوره‌ی انعام، کهف، سبأ و فاطر نیز با جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ» آغاز گردیده، ولی فقط در سوره حمد بعد از آن «رَبِّ الْعَالَمِينَ» آمده است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

یعنی: ای بندگان من! هر وقت خواستید سپاس و ثنای من را به جای آورید، بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» در مقابل نیکی و احسانم نسبت به شما، مرا سپاسگزار باشید، بدانید که منم «الله» دارای عظمت و افتخار و بزرگی، در خلق و ایجاد کائنات تک و منفردم. او پروردگاری است که تمام مخلوقات را آفریده و روزی داده؛ دوستان خود را با ترتیب به ایمان و علم و ویژگی و امتیاز بخشیده و تنها او مستحق سپاس و ستایش است؛ زیرا خداوند متعال با غنای کاملی که از دیگران دارد به صورت مطلق و کامل بی‌نیاز بوده و دیگران با تمام معانی فقر محتاج اویند.

حمد به معنای ثنا و ستایش و سپاس است که با زبان برای برتری دادن گفته می‌شود. حمد تنها به زبان است، اما سپاس یا شکر هم با زبان و هم با قلب و هم با سایر اعضای بدن می‌باشد. از جهت دیگر شکر و سپاس در برابر نعمت است، ولی حمد یا ستایش در مقابل کمال آنچه محمود است گفته می‌شود هر چند در برابر نعمت هم نباشد.

دیگر اینکه حمد؛ ثنایی است که ریشه در محبت و تعظیم دارد و اگر ریشه در محبت و تعظیم نداشته باشد حمد نامیده نمی‌شود، از اینجاست که همیشه در حق اوتعالی کلمه حمد بکار برده می‌شود، اما کلمه مدح را در صورتی می‌توان در حق الله تعالی بکار برد که جانب محبت و تعظیم را در نظر بگیریم پس حمد، ثنا و ستایش محمود است با صفات کمال از روی محبت و تعظیم. و کلمه حمد در اینجا مقرون به (ال) استغراق آمده است که تمام محامد و ثناها را در بر می‌گیرد، پس ثناها و ستایش‌ها همه از آن الله اُ است. بنابراین وقتی به پیامبر اکرم ج خوشی و شادی رخ می‌داد می‌فرمود: «الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات» و اگر امر ناخوش آیندی به ایشان رخ می‌داد می‌فرمود: «الحمد لله على كل حال» صحیح، سنن ابن ماجه (3803) شعب الإیمان از بیهقی (4065) با تحسین البانی در تخریج الکلم الطیب (140). «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که با نعمت او نیکیها به کمال و سر انجام می‌رسد». «در هر حال (و در هر صورت) حمد و ثنا مخصوص خداوند است».

مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می‌گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش، شایسته‌ی ستایش و به خاطر احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.

«الحمد لله»، بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه‌ی آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

رب:

به معنی پروردگار، مالک، سرور، سالار، مصلح، مدبر و معبود؛ اسمی از آسمای خداوند متعال است و بر غیروی - جز با قید و اضافه - اطلاق نمی‌شود؛ مثل اینکه بگویی: «هذا الرجل رب المنزل: این مرد رب (صاحب) منزل است». «عالمین» جمع عالم؛ عبارت از هر موجودی غیر از خداوند متعال است. بعضی بر آنند که عالم مجموعه موجودات عاقل است که شامل چهار نوع انس، جن، فرشتگان و شیاطین می‌شوند. بر اساس این تعریف؛ به حیوانات و چهارپایان، عالم گفته نمی‌شود.

مراد از «عالمین» یا فقط انسان‌ها هستند، مانند آیه 70 سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: «أَوَلَمْ نُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ» آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟ و یا مراد همه‌ی عوالم هستی است. «عالم» به معنای مخلوقات و «عالمین» به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است. از این آیه فهمیده می‌شود که تمام هستی یک پروردگار دارد و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملت‌ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده‌ها خدایی است و آن را مدبر و ربّ النوع آن می‌پنداشتند، باطل است. (تفسیر نور).

«العالمین»: یعنی، تمام جهانیان و شامل تمام آنچه در عالم وجود دارد - به غیر خدا - می‌شود. کلمه (العالم: جهان) کلمه‌ای جمع است و در لفظ به صورت مفرد استعمال نمی‌شود و (العوالم) مخلوقاتی هستند که در آسمانها زمین خشکیها و دریاها قرار دارند، پس انسان خود عالمی و اجنه عالمی و ملائکه عالمی هستند.

بشر بن عماره (رض) از ابن عباس (رض) روایت می‌کند که: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲»، یعنی سپاس و ستایش برای خداوندی که خالق آسمانها و زمین و هر آنچه در آنها و هر چه در میان آنهاست و آنچه را که می‌دانیم و نمی‌دانیم، می‌باشد).

زمان ها و مکان های گفتن «الحمد لله»:

1- بعد از خوردن و آشامیدن:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا» (مسلم و غیر او). «خداوند از بنده‌ای راضی است که اگر چیزی می‌خورد بعد از آن سپاس خدا را می‌کند و یا اگر نوشیدنی می‌نوشد بعد از آن سپاس خدا را می‌کند».

«مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ. غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» ترمذی و غیر او. «هر کس غذایی بخورد و بگوید: سپاس و ستایش برای خداوندی که این غذا را به من داد و رزق و روزی من گرداند بدون آنکه تلاش و کوششی از طرف من در آن دخالت کند، خداوند بزرگ از تمام گناهایی که قبل از این

داشته در می‌گذرد».

2 - هنگام خوابیدن:

انس بن مالک (رض) می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که می‌خواست بخوابد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَوَانَا فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُتَوَى» مسلم. «سپاس و سایش برای آن خداوندی که ما را غذا داد و سیراب کرد و ما را کفایت کرد و سکن داد، چه بسیار افرادی هستند که نه آن مقدار دارند که کفایتشان کند و نه جایی دارند که در آن سکن گزینند».

فاطمه (رض) از علی بن ابی طالب (رض) روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (زمانی که به بستر خواب رفتید، 33 بار سبحان الله، 33 بار الحمد لله و 34 بار الله اکبر بگوئید) بخاری.

3 - هنگام بیدار شدن از خواب:

حذیفه بن الیمان (رض) می‌فرماید: [پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که می‌خواست بخوابد، دست راستش را زیر گونه راستش قرار می‌داد و می‌فرمود: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» «خدایا با یاد تو زنده می‌شوم و می‌میرم» و زمانی که از خواب بیدار می‌شد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»]. «سپاس و ستایش برای خداوندی که ما را بعد از آنکه مرده بودیم زنده گردانید و بازگشت فقط به سوی اوست» (بخاری).

4 - هنگام عطسه کردن:

ابوهریره (رض) می‌فرماید: [پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: زمانی که یکی از شما عطسه کرد «الحمد لله» بگوید و کسی که این را می‌شنود در جوابش بگوید: «يرحمك الله» و شخص عطسه کننده در جواب او بگوید «يهديكم الله ويصلح بالكم»: «خداوند بزرگ هدایتان دهد و اوضاع و احوالتان را اصلاح کند»] (بخاری و غیر او).

5 - هنگام دیدن افرادی که دارای نقص عضو هستند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ رَأَى مُبْتَلَى فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ» ترمذی. «هر کس، شخصی را که دارای نقص عضو بود، دید بگوید: سپاس و ستایش برای خداوندی که مرا سالم آفرید از این نقصهایی که آن شخص دارد و مرا بر اکثر مخلوقاتش فضل و برتری داد، دیگر آن نقص عضو را که دیده دچارش نمی‌شود».

6 - بعد از بلند شدن از رکوع:

ابوهریره (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که: (اگر امام گفت (سمع الله لمن حمده) بگوئید: (ربنا ولك الحمد) زیرا هر کس این لفظ را در همراهی با ملائکه بگوید، خداوند از تمامی گناهانشان که قبل از این داشته می‌گذرد) (متفق علیه).

7 - بعد از نماز:

ابوهریره (رض) روایت می‌کند که: (هر کس بعد از نمازهای فرض، 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 33 بار الله اکبر و یک بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید: خداوند از تمام گناهان او اگر چه مثل کف دریا هم باشند در می‌گذرد) (مسلم).

8 - هنگام بیدار شدن از خواب در شب:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: [هر کسی در شب از خواب بیدار شد، بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و سرانجام بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» در این حال اگر دعا کند، دعایش قبول می‌شود و اگر وضوء بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می‌شود] بخاری و غیر او.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٣﴾

رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است. (۳)

تفسیر:

«الرحمن» و «الرحيم»:

«الرحمن» و «الرحيم» دو اسم گرفته شده از کلمه «رحمت» (بر وجه مبالغه) آند. رحمن و رحيم هر دو صيغه مبالغه‌ای است که از (رحمت) گرفته شده‌اند مگر رحمن مبالغه‌اش از رحيم زيادتر، دامنه شمولش گسترده‌تر و تأثیر و گستره آن بیشتر است. و به همین دلیل بعضی گفته‌اند: رحمن یعنی رحمن در دنیا و آخرت و رحيم یعنی رحيم در آخرت.

چنان که ابن جریر طبری در تفسیر آنها می‌گوید: «خداوند متعال بر تمام خلق رحمان و به مؤمنان رحيم است».

البته اسم الرحمن عامتر و فراگیر است و در مقابل (رحيم) خاصتر می‌باشد: یعنی الله متعال دارای رحمت خاص بوده و رحمت خاص او شامل حال مؤمنین می‌شود در حالی که رحمت عام وی همه چیز را دربر می‌گیرد. بنابراین اسم «الرحمن» خاص به الله متعال اطلاق می‌گردد که دیگران نباید به این اسم نامیده شوند.

به عبارت دیگری می‌توان گفت: الرحمن: دارنده رحمت گسترده، بناء بر وزن (فعلان) آمده است که دلالت بر گسترش می‌کند. و الرحيم: رساننده رحمت برای هر که بخواهد از بندگانش، بناء بر وزن (فعليل) آمده است که دلالت بر وقوع فعل می‌کند، و الرحمن دلالت بر صفت ذاتی او تعالی می‌کند. همچنان الرحيم دلالت بر فعل او تعالی می‌کند که همانا رساندن رحمت برای مرحوم است.

این رحمتی که الله تعالی ذات خود را به آن وصف نموده است؛ رحمت حقیقی است که شایان او تعالی بوده و به رحمت مخلوق مماثلت و مشابهت ندارد، و تأویل آن به انعام و یا اراده انعام درست نیست.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾

مالک (و اختیار دار) روز جزا (قیامت) است. (۴)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ:

یعنی الله پاک و منزّه، مالک و صاحب روز حساب و جزا یعنی روز قیامت است و در روز رستاخیز هرطور که بخواهد تصرف می‌کند. روزی که هیچ‌کس نمی‌تواند برای دیگری کاری انجام دهد، در آن روز، تمامیت پادشاهی و ملکیت خود را بر مخلوقاتش واضح و آشکار می‌سازد، هرچند حق تعالی هم مالک روز جزاست و هم مالک سایر پدیده‌ها.

در تفسیر و بیان کلمه «يوم الدين» در این آیات آمده است. «ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ۱۸

يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ-۱۹» [الإنفطار: 18-19]. «باز هم عظمت آن روز را چگونه توانی دانست، روزی که هیچ کس برای کس دیگری قادر بر انجام کاری نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز با خداست».

در این آیه «ملک» به «دین» اضافه شده است و «یوم الدین» به معنی روز قیامت است، روزی که مردم پاداش و مکافات اعمال خوب و بد خود را دریافت می‌کنند، زیرا طوریکه گفتیم؛ در آن روز حقیقت پادشاهی و عدل و حکمت خداوندی، و افول پادشاهی آفریدگان برای خلائق روشن می‌گردد، تا جایی که در آن روز پادشاهان و رعایا و همه انسان‌ها از حقوقی مساوی برخوردار می‌شوند و همه در برابر عظمت و شکوه الهی سر تسلیم فرود آورده و در انتظار مجازات او بسر می‌برند، امید پاداش از او دارند و از عذاب او در هراسند. پس لازم است همواره به یاد آن روز باشیم و برای استقبال از آن آمادگی بگیریم. طوریکه در حدیث شریف آمده است: «زیرک و هوشیار کسی است که نفس خویش را مورد محاسبه قرار داده و برای بعد از مرگش تلاش و کوشش نماید».

- بعضی از قاریان آن را «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ-۴» می‌خوانند. و بعضی دیگر آن را «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴» می‌خوانند، هر دوی این قرائتها درست و در میان قراء سبعة به تواتر رسیده و مخصوص کردن مالک بودن خداوند در این آیه، به این معنا نیست که خداوند مالک دنیا نیست، بلکه خداوند بزرگ مالک دنیا و آخرت است، زیرا قبل از این گفته شد که خداوند خالق و آفریدگار تمام جهانیان است، و این در دنیا و آخرت لفظی عام است. ابن عباس (رض) می‌فرماید: «یوم الدین»: روز حساب خلائق است که پروردگار متعال آنان را در برابر اعمالشان جزا می‌دهد؛ اگر اعمالشان خیر بود، پاداش خیر و اگر شر بود، به آنها سزای شر می‌دهد، مگر آنان که مورد بخشش حق تعالی قرار گیرند». مفسر مشهور جهان اسلام أبو القاسم ضحاک بن مزاحم (متوفای 105 هـ - ق) در مورد تفسیر «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ-۴» روایات کرده که می‌گوید: هیچ کس در آن روز توانایی پادشاهی کردن و حاکمیت را مثل آنچه که در دنیا داشت ندارد و مالکیت، حاکمیت و پادشاهی در آن روز همه از آن خداوند است.

- (یوم الدین) روز سؤال و جواب و بازخواست از مخلوقات است، و این روز قیامت است، روز رستاخیز؛ روزی که در آن خداوند به کسانی که اعمال صالح انجام داده‌اند پاداش نیک و بد آنها که اعمال ناصالح انجام داده‌اند، پاداش بد و زجر آور می‌دهد، مگر نسبت به آن کس که خداوند از او گذشت کند، پس ای پروردگارا و ای خالقا تو که آمرزنده‌ای و آمرزش را دوست داری، از گناهان ما در گذر و ما را مورد لطف و مرحمت خودت قرار بده. (نسیب الرفاعی در مختصر تفسیر ابن کثیر گفته است).

مفسر قتاده می‌فرماید: «یوم الدین»: روزی است که خداوند متعال در آن بندگان خویش را در برابر اعمالشان مجازات و یا مکافات می‌دهد».

مفسر مشهور علامه مفتی محمد شفیع عثمانی در تفسیر خویش معارف القرآن می‌نویسد: در گذرگاه زمان انسان بین سه حالت قرار دارد: گذشته، حال، آینده؛ در دو آیه از سه آیه اول یعنی (الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم) متنبه شدیم که انسان در گذشته و حال خود نیازمند به الله است، چون او تعالی در گذشته انسان را خلق و به وی صورت زیبا و عقل و بصیرت عطا فرموده و در زمان حال تربیت و پرورش او را بعهده دارد. و در مالک یوم الدین نشان میدهد که انسان در آینده نیز محتاج خدا خواهد

بود؛ زیرا در قیامت جز خدا هیچ یار و مددگاری برایش وجود ندارد. هنگامیکه در این سه آیه به روشنی توضیح میدهد که انسان در هر سه دوره حیات خود نیازمند به خداست، پس اقتضای طبیعی و عقلی هم ایجاب میکند که عبادت تنها برای او انجام پذیرد؛ زیرا عبادت، یعنی اظهار عجز و تذلل بی نهایت برای بجا آوردن تعظیم بی نهایت در حق کسی، و این کار شایسته ذاتی دیگر جز خدا نمی باشد. در نتیجه لازم می آید که انسان دانا فریاد زند که ای بار الها! بجز تو کسی را بندگی نمی کنم! و در ایام نستعین نیز همان اقتضای طبع را بیان میفرماید که چون برآورنده نیازهای انسان تنها ذات خداوندی است، پس اقتضای عقل و سرشت نیز ایجاب می کند که در کارهای خود فقط از او مدد بخواهد. (روح البیان).

مَلِك:

(مالک) یکی از اسامی الله متعال است. در (مدارج السالکین: 82/1) تألیف شیخ ابن قیم الجوزیه آمده است که: خداوند متعال در این سوره پنج اسم برای خود برشمرده است.

اسم اول؛ الحمد لله رب العالمین

اسم دوم؛ ربّ یا رب العالمین

اسم سوم؛ الرحمن

اسم چهارم؛ الرحیم

اسم پنجم؛ مالک یوم الدین.

و با تأمل در می یابیم که همه اسماء الهی از حیث معنی از این پنج اسم فرع شده اند. زیرا همچنانکه گفتیم اسمهای خدا یا متضمن معنی عظمت و جلال اند و یا متضمن معنی زیبایی و جمال، و یا اینکه به ربوبیت بر می گردند و یا به الوهیت خداوند.

ربوبیت خدا در این سوره در دو آیه «رب العالمین» و «مالک یوم الدین» مطرح شده اند، و عظمت و جلال خداوند نیز در آیه «مالک یوم الدین» عنوان شده، زیرا این آیه باعث بزرگداشت خدا و خوف و ترس و بیم از او می گردد.

همچنین صفات جمال در «الرحمن الرحیم»، و صفت الوهیت در ذکر اسم «الله» که بزرگترین اسم خدا می باشد، نهفته است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

(پس ای الله! تنها) تو را عبادت می کنیم و در کارهای خود تنها از تو کمک می خواهیم. (۵)

تفسیر:

انسان باید به حکم عقل، بندگی پروردگار با عظمت را قبول و بپذیرد. ما انسان ها عاشق کمال هستیم و محتاج نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ همه ی هستی است. اگر به مهر و محبت نیازمند و محتاج هستیم، او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگران هستیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل سلیم حکم می کند که تنها باید او را پرستش و از او کمک خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

مفسران مینویسند: به منظور اعتراف بندگان به قصور در ایستادن در پیشگاه حضرت حق، صیغه ی إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ را به لفظ جمع آورده و نگفته است «إِيَّاكَ أَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ

«أستعين» تا عظمت مقام پروردگار جهان و شاه شاهان، و کوچکی منزلت بنده را نشان دهد. لحظات که بنده در مقابل الله ایستاده و می گوید: خود را شایسته نمی دانم به تنهایی و منفرد در محضر پروردگار ایستاده و به مناجات پردازم، بلکه همراه با مؤمنان یکتاپرست می گویم: خداوندا! دعایم را همانند دعای آنان قبول فرما! ما همگی تو را می پرستیم، و از تو یاری می جوییم.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»:

تمام عبادات و طاعات ما (ای پروردگارا) خاص برای توست. تقدیم ضمیر «إيّاك» بر فعل، بیانگر اختصاص عبادت به الله متعال و لزوم استعانت از اوست به این مفهوم که این دو عملکرد باید مخصوص حق تعالی باشد. خدایا! عبادت ما خاص برای توست و حق تو بر ما این است که تنها تو را عبادت کنیم و با تو شریک نیاوریم ولی چنین امری جز در سایه کمک و توفیقت ممکن نیست از این روی تنها از تو یاری می جوییم. منظور از عبادت، تمام گفتار و کرداری است که باری تعالی آن را دوست دارد و منظور از استعانت، اعتماد بر خداوند متعال در به دست آوردن تمام خوبی ها و دفع همه زشتی ها و بدهاست. (تفسیر مسیر).

ابن عباس (رض) در تفسیر: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» فرموده است: «پروردگارا! فقط تو را به یگانگی می خوانیم و فقط از تو می ترسیم نه از غیر تو و بر طاعتت و بر کلیه امور خویش، فقط از تو یاری می خواهیم».

قتاده می فرماید: «خداوند متعال در این آیه به بندگانش دستور می دهد تا عبادت را فقط برای او خالص گردانیده و در امور خویش فقط از او یاری بخواهند».

مفسر تفهیم القرآن می نویسد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» (ما تنها تو را عبادت می کنیم.) کلمه ی عبادت نیز در زبان عربی در سه معنی استعمال می شود: 1- پرستش و نیایش، 2- اطاعت و فرمانبرداری، 3- بندگی و غلامی. در این جا هر سه معنا همزمان مراداند یعنی ما هم پرستنده ی تو هستیم، هم مطیع فرمان تو و هم بنده و غلام تو. نه تنها این ارتباط را با شما داریم، بلکه حقیقت واقعی این است که این ارتباط ما تنها با شما است و در هیچ یک از این معانی سه گانه، هیچ کس دیگری معبود ما نیست.

«وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)» (و تنها از تو یاری می طلبیم.) یعنی رابطه ما با تو تنها رابطه ی عبادت نیست، بلکه رابطه ی یاری طلبیدن را هم تنها با تو داریم، ما یقین داریم که رب همه ی جهانیان تنها تو هستی و همه ی قدرت تنها در اختیار تو است و مالک همه ی نعمت ها تنها تویی. از این رو ما برای خواستن نیازهای خود تنها به تو مراجعه می کنیم.

دست ما فقط به سوی تو دراز می شود و تنها به کمک و یاری تو اعتماد داریم. به این دلیل است که این خواسته ی خودمان را به حضور تو آورده ایم.

مفسر شیخ جمیل زینو در تفسیر خویش: «چگونه قرآن را تفسیر کنیم در سوره فاتحه»؛ مینویسد:

- «ایاک» مفعولیهست که بر فعلش مقدم شده و در لغت عرب هرگاه مفعول بر فعل مقدم شود دلالت بر حصر - منحصر و محدود کردن معنای فعل در مفعول - می کند. و نشانگر این نیز می باشد که دعا کننده و سخنگو مشخص می کند که مقابل چه کسی دارد حرف می زند.

- «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»: فقط تو را می پرستیم و جز به تو توکل بر کسی نداریم و این نهایت بندگی

و اطاعت است. بندگی در اصطلاح عامه به معنای مطیع و فرمانبردار و سر به راه بودن است و گفته شده: (طریق معبد: راه مورد تسخیر) و یا (بعیر معبد: شتر رام و اهلی). بندگی از نظر شرعی به معنای جمع شدن تمام محبت، فرمانبرداری و ترس و تقدیم آن به پیشگاه خداوند، یعنی انسان فقط از خدا بترسد و از او فرمانبرداری کند و محبت خدا و دوستان خدا را در دل داشته باشد.

- بعضی از علمای سلف می‌گویند: «الفاتحه سرّ القرآن و سرها هذه الكلمة: ایاک نعبد و ایاک نستعین» (سوره فاتحه رمز قرآن و رمز سوره فاتحه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝» است).

الف - (ایاک نعبد) یعنی: خود را از شریک قرار دادن در عبادت برای خداوند رها کردن و اخلاص در عبودیت داشتن.

ب - (ایاک نستعین) یعنی: خود را از پشت بستن و توکل کردن بر غیر خدا را دور کردن و نهی از واگذار کردن امور بغیر خداست.

ابن عباس (رض) می‌فرماید: «ایاک نعبد، یعنی تنها تو را خدا می‌دانیم و فقط از تو می‌ترسیم و از تو طلب و درخواست می‌کنیم و امیدمان فقط به توست و روی خطابمان همیشه بطرف توست. و ایاک نستعین، یعنی در عبادت کردنمان فقط از تو یاری می‌خواهیم و تنها مطیع فرمانها و دستورات تو هستیم. خداوند (ایاک نعبد) را قبل از (ایاک نستعین) آورده زیرا عبودیت و بندگی کردن هدف اصلی است و در این راستا پشت بستن و توکل کردن جزئی از این بندگی کردن است». (تفسیر ابن کثیر - تفسیر سوره فاتحه جلد اول).

ابن قیم الجوزی در کتاب مدارج السالکین می‌فرماید: «رمز خلقت، ادیان، کتابهای آسمانی و پادشاهی دنیوی و اخروی کلاً در عبارت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝» قرار دارد، و بندگی و توحید در عبودیت نیز فقط بر این عبارت استوار است. تا جایی گفته شده که خداوند یکصد و چهار کتاب آسمانی را نازل کرده و معنای همگی آنها را در تورات و انجیل جمع کرده و معنای این دو کتاب را در قرآن جمع کرده و معنای کل قرآن را در سوره فاتحه در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝» جمع کرده است».

خواننده معزز! در جمله «نَعْبُدُ، نَسْتَعِينُ» به زیبایی خاصی به ما می‌آموزاند که در ابتدا باید بندگی الله متعال را کرد، سپس از ذات پروردگار حاجت خواست. واضح است که: بندگی، تنها و تنها در برابر ذات پروردگار رواست نه دیگران.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾

ما را به راه راست هدایت کن (و ثابت قدم دار). (۶)

تفسیر:

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ:

یعنی بار خدایا! ما را به سوی راهی واضح و آشکار و درست خود و دینت هدایت و رهنمایی کن! راهی که خاتم پیامبران آن را آورده است، و ما را از زمره ی پویندگان راه خودت قرار ده. راهی که ما را از طریق پیروی اوامر و اجتناب نواهیات به حصول رضا و کمائی کردن بهشت تو برساند.

هدایت: عبارت است از: ارشاد، یا توفیق، یا دلالت و راهنمایی. اما شخص راه یافته و هدایت شده‌ای که از پروردگار متعال طلب هدایت می‌کند، این درخواستش به معنای طلب افزودن بر هدایت وی است، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ أَهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى

وَأَتَنَّهُمْ تَقْوَاهُمْ ۱۷» (محمد: 17). «و کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان افزود». **«الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»:**

صراط مستقیم در لغت راهی را گویند که هیچ کجی و پیچ و خم در آن نباشد. و در اینجا مراد آن راه روشن و آشکار اسلام است. در مسند امام احمد (17634) و سنن ترمذی (2859) به روایت نواس بن سمان (رض) آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «الله متعال برای صراط مستقیم مثلی را زده است. به این گونه که بر دوپهلوی صراط دو دیواری است که در آنها درهایی گشوده شده و بر آن درها پرده‌هایی آویخته شده و بر سر در صراط دعوتگری است که می‌گوید: ای مردم! در صراط داخل شوید و کج نروید. و دعوتگر دیگری است که بالای صراط ایستاده، و چون انسان بخواهد تا قسمتی از این درها را بگشاید به او می‌گوید: وای بر تو! آن را باز مکن، که اگر باز کنی حتماً به آن وارد می‌شوی. بنابراین، صراط اسلام است، دو دیوار، حدود الهی و درهایی باز شده محرمات وی‌اند، دعوتگری که بر سر صراط است، کتاب الله است و دعوتگری که بالای صراط قرار دارد، واعظ و اندرزگوی الهی در قلب هر مسلمانی است». (البانی این حدیث را در صحیح الجامع (3887) صحیح خوانده است. «صراط مستقیم و راه روشن همانا اسلام است که هیچ کجی‌ای در آن نیست، همان راهی است که پیامبران صلی الله علیهم بدان برانگیخته شدند تا سرانجام خداوند متعال رسالت خاتم صلی الله علیه وسلم را پایان بخش رسالت‌هایشان گردانید. گفتنی است که صراط مستقیم دربرگیرنده همه اموری است که انسان را به سعادت دنیا و آخرت نایل می‌گرداند؛ اعم از عقاید، احکام، آداب و غیره.

در آیه مبارکه « إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ » معنای دوام وجود دارد، می‌گوید، ما را راه نما به راهی که راه انبیاء و اولیاست در اقوال و احوال و اخلاق که آن راه بین افراط و تفریط است، یا ثابت دار ما را به راه مستقیم که دین اسلام و سنت حضرت مصطفی در آن است و ثابت قدم بودن در دین با زبان و با عمل و با قلب صورت گیرد و این سه مکمل استقامت یک شخص مخلص است.

امام طبری (رح) در مورد (الصراط المستقیم) می‌فرماید: اجماع امت اسلامی بر این قرار دارد که «الصراط المستقیم» یعنی راه راست، واضح و بدون هر گونه کجی و انحرافی و این مسئله در نزد کلیه عرب زبانان به ثبوت رسیده است. به همین دلیل طبری / می‌گوید: آنچه را به عنوان قول ارجح در مورد این آیه قبول دارم این است که، خدایا ما را یاری ده تا بر آنچه که تو به آن راضی هستی و بندگان را به آن امر کرده‌ای ثابت قدم و استوار باشم، و نعمتهایت را بر ما ارزانی دار و رحمتت را از ما بسته مدار، این همان (الصراط المستقیم) است؛ زیرا هر کسی را که خداوند تمکین و هدایت دهد، بر آن تمکین و هدایتی که شامل حال پیامبر صلی الله علیه وسلم، راستگویان و شهیدان کرده است، دیگر این انسان بر دین اسلام، تصدیق پیامبران علیهم السلام، دست گرفتن به قرآن، انجام دادن هر آنچه که به او امر شده، دست کشیدن از هر آنچه منع شده، پیروی کردن از راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم و چهار خلیفه راشد و جانشینان بر حقش و ایمانداران تسلط و تمکین یافته و خداوند قدمهای او را در پیمودن راه حق استوار و ثابت گردانده و همه این موارد همان معنای (الصراط المستقیم) است.

خواننده محترم!

بعد از اینکه سپاس و ستایش پروردگار با عظمت سپری شد، واقعاً هم جا دارد که از او درخواست شود، همچنانکه در حدیث قدسی آمده: «فَنصْفَهَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ» (نصف سوره فاتحه مال بندهام است و برای بندهام است هر چه بخواهد). و این کاملترین حال وضع درخواست کننده است که اول حمد و ستایش درخواست شونده را کند سپس آنچه را که نیاز دارد از او، هم برای خود و هم برای برادران مسلمانش درخواست کند، «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ» «خدایا ما را به راه راست هدایت کن».

این آیه دلیلی بر جایز بودن توسل کردن به اسماء و صفات خداوند و اعمال صالح است؛ زیرا اول سپاس و ستایش خداوند را کرد و او را بزرگداشت و در این راستا این اسماء و صفات را بکار برد: «رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین» سپس خداوند را در بندگی و درخواست کردن از او یکتا دانست، بعد از انجام این اعمال صالح و تقدیم آنها به پیشگاه خداوند، شروع به خواستن و طلب کردن هدایت برای خود و برادران مسلمانش کرد که خداوند ما را به راه راست، همان اسلام حقیقی هدایت فرما، اسلامی که از هر عیب و نقصی بدور است و از هر گونه خرافه پرستی پاک و بی غل و غش است و این راه تنها راهی است برای رسیدن به آنچه که خداوند آن را دوست دارد و بر انجام آن راضی است و پیامبر ص رساننده آیات و بیان کننده آنها است.

اگر انسان مسلمان به آیات قرآن نگاه کند، می بیند که همه آیاتی که در مورد دعا و طلب کردن از خداوند آمده است، بحث توسل - نزدیکی جستن به خداوند - پیش کشیده شده است، مثل توسل کردن به ذات خداوند، اسماء و صفات خداوند، اعمال صالح و دعای انسان صالح زنده، و این گویای این مطلب است که آداب دعا چنین است که انسان اول باید حمد و ستایش و تمجید خداوند را نماید، سپس توسط یکی از راههای مشروع توسل به خداوند توسل جوید، بعداً دعا و درخواستش را از خداوند بیان کند و درصدد رفع حاجت و نیازش بر آید.

هدایت:

هدایت: عبارت از ارشاد، دلالت و راهنمایی است. هدایت بر دو قسم است:

اول: هدایت دلالت و ارشاد؛ که راهنمایی به سوی حق است، و عبارت از همان علم نافع است که انسان را به حق آشنا می کند. و این نوع هدایت هم از جانب الله تعالی و هم از جانب پیامبران و علماء و دعوتگران حق صورت می گیرد، الله تعالی می فرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ» [فصلت: 17] «و اما قوم ثمود را؛ هدایتشان کردیم» و می فرماید: «وَإِنَّكَ لَنَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝۲» [الشوری: 52] «و البته تو به راه راست هدایت می کنی». و می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» [السجدة: 24] «و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی می نمودند».

دوم: هدایت توفیق و عمل؛ که عبارت از قبول حق و عمل به آن می باشد، و این نوع هدایت فقط از جانب الله تعالی می باشد و جز الله تعالی کسی دیگر قادر به آن نیست، چنانکه فرموده است: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي» [الأعراف: 178] «الله هرکس را که هدایت کند او راه یافته است». بناءً این نوع هدایت را از غیر خود نفی کرده است. و می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» [القصص: 56] «(ای پیامبر!) تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، بلکه الله هر کس را که بخواهد هدایت می کند». هدایت ارشاد بر هدایت توفیق مقدم است و مراد از هدایت در اینجا هر دو نوع آن است،

پس بنده در نماز خویش از الله تعالی هم هدایت ارشاد یعنی علم نافع، و هم هدایت توفیق یعنی عمل صالح را می‌خواهد که وی را به حق آشنا ساخته و (در مسیر) قبول آن و عمل به آن موفق سازد.

شخص راه یافته وقتی از پروردگار متعال طلب هدایت می‌کند این درخواست او به معنای طلب افزودن بر هدایت وی و ثبات و پایداری بر آن است. چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى﴾ [محمد: 17] «کسانی که هدایت یافته‌اند، الله بر هدایتشان افزود». از اینجاست که هدایت یافتگان بر یک درجه نیستند، مثلاً میان انبیاء لا و مسلمانان عادی مراتب و درجاتی متفاوت وجود دارد، به همین خاطر الله تعالی بر ما لازم گردانیده که در هر رکعت نماز خود، از او تعالی طلب هدایت کنیم.

صراط مستقیم در دنیا:

در مورد صراط مستقیم در دنیا اقوال مختلفی از مفسرین سلف به جا مانده است.

- بعضی گفته‌اند: مراد از آن قرآن کریم است.
- بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از آن اسلام است.
- و بعضی گفته‌اند: مراد از آن سنت مطهر است.
- و بعضی هم گفته‌اند: مراد از آن تبعیت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم می‌باشد.
- بعضی از علماء مثل ابن جریر طبری و ابن کثیر و شیخ الاسلام رحمهم الله و گروهی دیگر از مفسران بر این باورند که همه این تفاسیر پیرامون یک نقطه می‌چرخند، زیرا کسی که به قرآن ملتزم باشد به اسلام نیز پایبند شده و از پیغمبر صلی الله علیه وسلم هم تبعیت کرده و همچنین به سنت ملتزم گردیده است.

بنا بر این بنده با دعای «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» از پروردگارش می‌خواهد او را در دنیا هدایت کند، هدایت به اسلام، به قرآن و به تبعیت از پیغمبر صلی الله علیه وسلم.

و هیچ کس از این مسألت خواهی بی‌نیاز نیست و پیغمبران نیز به آن نیاز دارند، پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز این آیه را می‌خوانده و به آن محتاج بوده، صحابه ش نیز همین طور. پس هر کسی این آیه را می‌خواند، از الله می‌خواهد که او را به این معنی به راه راست هدایت کند با همه تفاسیل، انواع و مصادیق راه راست. و هر کسی به حسب حال خود به این دعا نیازمند می‌باشد.

پس بنده‌ای که این آیه را تلاوت می‌کند، حق ندارد، بگوید: من از هدایت یافتگان هستم پس چرا طلب هدایت کنم؟

چون به او جواب داده می‌شود که: بزرگترین احتیاج و نیازمندی تو این است که از پروردگارت خواهی که تو را به این راه راست پرمسائل هدایت کند و آن را به تو بیاموزد و تفهیم کند، سپس توفیق التزام به آن در دنیا را نصیب گرداند و سرانجام در آخرت پاداش آن را از طریق جواز عبور از صراط به تو ارزانی کند. پس ما در هر یک از مسائل صراط به هدایت نیازمندیم. این نکته مسأله را روشن‌تر می‌سازد که جز آنانکه ایمان قوی دارند کسی نمی‌تواند از پل صراط در آخرت عبور کند، و مردم به اندازه قوت یقینی که دارند، و ثبات و معرفتی که نسبت به صراط دنیا داشته‌اند، سرعت دارند. پس مقدار معرفت (صراط مستقیم) در دنیا و ثبات در آن، و التزام به آن تعیین کننده حال و وضعیت هر کسی در آخرت خواهد بود. (بنقل از تفسیر: کوثر تفسیر سوره فاتحه قریب الله مطیع).

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

راه آنان که بر آنها نعمت‌ها بخشیده‌ای، نه (راه) آنانی که بر آنها خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان. (٧)

تفسیر:

این آیه مبارکه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می‌کند که مورد نعمت الهی واقع شده اند و عبارتند از: انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین. توجه به این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می‌دارد.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»:

یعنی ما را به راه آنان که کرم و بخشش و فضل خود را بر آنان ارزانی داشته ای هدایت فرما! این راه واضح و آشکار راه پیامبران، صدیقان، شهدا و نیکوکاران است، که آنان بهترین و برترین یارانند.

باید گفت: آنچه از جانب الله سبحان و تعالی به انسان می‌رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می‌آوریم.

در آیه مبارکه الله متعال نعمت را به ذات خدا نسبت داده است: «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» و گمراه کردن و غضب و قهر را به او نسبت نداده و نگفته است: (غضبت علیهم) یا (اظلثتم) تا به بندگان ادب و احترام بیاموزد، پس از باب رعایت ادب، شر به خدا انتساب داده نمی‌شود، هرچند در واقع از جانب اوست. (کلیه ی خیر در دست تو است و شر به تو نسبت داده نمی‌شود).

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»:

نه راه غضب شده‌گان، آنانی که حق را شناختند ولی از آن پیروی نکردند، یعنی بار خدایا! ما را از زمره ی دشمنانت مگردان که از راه راست تو منحرف شده اند، آنان که راه ناستوار و کج را باوجود شناخت حق از آن روی گشتانند و به سخت‌ترین عذاب و شکنجه مبتلا می‌گردند.

این مغضوبان به قول جمهور علماء و طبق فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم، یهود و نصاری گمراه که شریعت مقدس تو را به گمراهی و ضلالت کشانده اند. پس شایسته ی غضب و لعنت ابدی می باشند.

«وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾»:

«ضالین»: استضعاف شدگان تاریخ، سرگشتگان، راه از آنان گم شده: مستضعفان (با فتحه ی حرف عین). (فرقان).

یعنی «و نه» راه «گمراهان». این گروه بر اساس فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم و به قول جمهور علماء - نصاری (مسیحیان) می‌باشند. یعنی از آنجایی که یهودیان حق را شناختند ولی آگاهانه آن را فروگذاشته و از آن روی گشتانند، سزاوار قهر و غضب الهی گردیدند و از آنجا که نصاری (مسیحیان) نیز از روی جهل و نا آگاهی، از راه حق منحرف شده و در مورد مقام و منزلت عیسی علیه السلام غلو و زیاده‌روی کردند، در گمراهی آشکاری قرار گرفتند.

«امین»:

کلمه آمین به مد الف و یا امین بر وزن فعیل، اسم فعلی است به معنای (اجابت کن) و یا نزد برخی از لغویین چنین ترجمه شده (باید همین گونه باشد) هنگامی که در زبان عربی می گویی (امین) برای این آمین گفتن مصدری است و آن (تأمین است) امن یا امن تأمینا که باید به تشدید خوانده شود. (امین) یعنی بار إله! إلتماس و دعای ما را بپذیر، و ما را به راه راست پایدار گردان.

مفسر جلیل القدر ابن عباس (رض) در معنی آمین، فرموده است: كذلك فليكن. مقاتل گوید: آمین قوه للدعاء و استنزال للرحمة. مجاهد گوید آمین اسم من أسماء الله تعالی معناه یا امین، حرف ندا را مدّ گردانیدند تخفیف را زجاج گوید: آمین معناه اللهم استجب. هکذا در خبر است انّ الله ملکا فی الهواء يقول آمین آمین، فمن وافق تأمینه تأمین الملائكة غفر له. (تفسیر سور ابادی ابوبکر عتیق نیشاپوری در قرن پنجم هجری). در بخاری از حضرت عطاء بن ابی رباح (رح) منقول است که: «الامین دعا» آمین یک دعا است. (بخاری جلد اول صفحه 107).

در حدیث شریف به روایت عایشه (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ما حسدتکم الیهود علی شیء ما حسدتکم علی السلام والتأمین». «یهود بر هیچ چیز دیگر، به اندازه سلام گفتن و آمین گفتن بر شما حسد نورزیده اند».

از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که فرمود: «لقتنی جبریل علیه السلام امین عند فراغی من قراءة فاتحة الكتاب وقال: إنه كالحتم على الكتاب» جبریل علیه السلام امین را، به هنگامی که از خواندن فاتحة الكتاب فراغت می یافتم، به من تلقین کرد و گفت: به مهر پایانی می ماند که بر کتابی زده باشند. و به دلیل آنکه در هیچ یک از مصاحف ثبت نشده، جزء قرآن نیست.

بصورت کل باید گفت که: «امین» دعا بوده و از کلمات و آیات قرآن نیست. البته آمین گفتن بعد از خواندن سوره فاتحه سنت است، به دلیل این حدیث شریف: «هنگامی که امام آمین می گوید، شما نیز آمین بگویید زیرا هر کس آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان همراه گردد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود».

نظر مذهب امام صاحب ابوحنیفه (رح) و امام صاحب امام مالک (رح) این است که: آهسته خواندن آمین از بلند خواندن آن بهتر است. اما پیروان مذهب امام شافعی و پیروان مذهب امام حنبل بر آنند که: آمین در نمازهای سری آهسته و در نمازهای جهری بلند خوانده شود و مقتدی نیز در گفتن آمین با امامش همراهی کند.

علمای اسلام در باره حکم خواندن سوره فاتحه در نماز، بر دو نظرند. نظر امام صاحب ابوحنیفه (رح) این است که مطلق قرائت قرآن در نماز - چه سوره فاتحه و چه غیر آن - به مقدار سه آیه کوتاه یا یک آیه طویل فرض است بنابراین، خواندن سوره فاتحه در نماز فرض نبوده بلکه واجب می باشد. رأی دوم: رأی جمهور علماء (مالکی ها، شافعی ها، حنبلی ها) است که خواندن سوره فاتحه را در نماز فرض می دانند.

فضیلت آمین:

امین یکی از اسباب مهم نابودی گناهان و باعث جلب رحمت الهی است. طوریکه در حدیث روایت شده ابوهریره (رض) آمده است: چون امام آمین می گوید شما نیز آمین بگویید، زیرا کسی که آمینش موافق و هماهنگ با آمین ملائکه شد گناهان پیشین او

آمرزیده می‌شوند (اللؤلؤ والمرجان 1 / 83).
همچنان حضرت أبوهریره (رض) در روایتی دیگری فرمودند: چون امام «عَبَّيرَ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» را می‌گوید، شما آمین بگویید. پس اگر آمین شخصی با قول فرشتگان موافق گشت گناهان پیشین او بخشیده می‌شوند. (صحیح مسلم، ک صلاة).

مقام والای سورة فاتحه:

سوره فاتحه با وجود مؤجز بودنش، از سایر سوره‌ها ممتاز است؛ و آن این که این سوره مبارکه انواع توحید سه گانه را در بر دارد:

الف: توحید در ربوبیت: «رب العالمین».

ب: توحید در الوهیت: به دلیل لفظ جلاله ی «الله» که خاص اوست و آیه ی «إياك نعبد و إياك نستعين» (توحید عبادت و توحید استعانت) خدا در پرستش و در مددخواهی و فریادرسی و اجابت دعاها و در خواستها، تک و تنها و بی همال است.

ج: توحید در أسماء و صفات؛ زیرا صفات کمال خاص ذات اوست و این سوره، نبوت را محقق می‌گرداند: «إهدنا الصراط المستقیم» قطعاً راه یابی و طی کردن راه درست، بی وجود رسالت و پیامبری ممتع و بی فایده است.

در پایان و خاتمه تفسیر این سوره مبارکه باید بعرض رسانید که این سوره از جمله؛ همان سوره‌ی انتخاب برای تکرار در هر نمازی است. سوره‌ای که بدون آن هیچ نمازی درست و صحیح نمی‌باشد، طوریکه یادآور شدیم با وجود کوتاه بودنش؛ آن همه اصول کلی و زیربنای اندیشه‌ی و افکار اسلامی در آن نهفته است.

وَصَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ عَلَى نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

پایان ترجمه و تفسیر احمد

سورة الفاتحه - (1)

مؤرخ: 30.03.2023 م. شهر برول - کشور جرمن

ترجمه و تفسیر سوره الفاتحه :

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره - جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- **تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
 شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- **تفسیر انوار القرآن:**
 تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- **تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
 تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف و البیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- **تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
 تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- **البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
 تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است.
- 6- **تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
 تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- **تفسیر بیضاوی:**
 یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- **تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:**
 جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است.
- 9- **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
 محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- **تفسیر ابن جزئی التسهیل لعلوم التنزیل:**
 تألیف محمد بن احمد بن جزئی غرناطی الکلبی مشهور به جزئی (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- **تفسیر صفوة التفاسیر:**
 تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- **تفسیر ابو السعود:**
 «تفسیر إرشاد العقل السلیم إلى مزایا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13- **تفسیر فی ظلال القرآن:**
 تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شانلی (متوفی سال 1387 هـ).
- 14- **تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**
 نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
- 15- **تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:**

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشند).

19- روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزجاج أو أبو إسحاق الزجاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶ - ۶۸۰ م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او میگوید: «او با حافظهترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر الیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر این کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175 - 1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه

بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**